



پیام بریج

سال سی و سوم

شماره‌های

۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵

اپریل - می - جون

۲۰۱۵



خانم گولیک آل گردی که تا آخرین ساعات عمر در خدمت امر و بسیار مورد توجه حضرت ولی امرالله بود.



پیام بدیع

سال سی و سوم

شماره های

۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵

سال ۱۷۲ بدیع

۱۳۹۴ شمسی

ژانویه - فوریه - مارچ - اپریل

۲۰۱۵

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	مناجات از حضرت شوقی افندی
۲	مناجات حضرت عبدالبهاء
۳	پیام بیت العدل اعظم
۹	سؤال از معجزات و خوارق عادات
۱۱	خصائص شخصی حضرت شوقی افندی
۱۴	در شناسائی آئین بهائی
۱۹	جناب ابوالفضائل و نسخه اصل و بدل "چهار مقاله"
۲۳	فرهنگ ایران و تأثیر آن در جهان
۳۰	اخلاق بهائی
۳۳	من ایرانم
۳۸	شعر شیراز پُر آواز
۳۹	شعر مهد صلح
۴۱	سر فدا
۴۶	از شعر تا حکایت، از نثر تا روایت
۴۹	شرح شهدای سبزه همدان
۵۳	خبر آرشیوی - دکتر جمال الدین مستقیمی
۵۸	فهرست عناوین مقالات مندرج در مجله پیام بدیع

هو الله

خداوندا اولیای مخلصین مبتلای ظلم و ستم معاندینند تو نجات ده و
احتبای آن جمال مبین چون اغنام مظلوم در چنگال گرگان جهول و ظلومند
تو رهائی بخش عندلیبان گلشن تقدیس در بین جفدان گلخن مکر و
تدلیس نالانند تو به فریاد رس و دلبران پیروی امر نازنین در کید اهریمنان
جور و جفایند تو آزاد فرما اگرچه بلا عین عطاست ولی قلوب اهل ولا ارق
از نسیم صبا اگر ظلم اعدا منادی امر اعظم ابهی است اما تن های بی تاب و
توان احبّا خسته سهم مترادف اهل بغضاء.

بنده آستانش شوقی



بنام نردان مهربان

پایک نردان خنک ایراز از آغاز گیسیر فرمود و شور گیسیر و درخت خنک و گومبرای
همواره همگوشیست نور فش و در بهشت ماه تابان نمایان کشور مهر سرودشت
بهشت کیش بر گهر گوید جانپور و کیش سر از میوه تازه و تر و خنک ناز
بمشک باغ بهشت بهوش پیغام سرود و بهوش چون دریا شرف پر خورش
روزگار بود که دستر دانشتر خنک شود و اختر بزرگوار شرمنا از زیر
رویش بر بهشت خزان شد و گلزار در بهشت خنک از چشمه شیرین
شورگشت و بزرگان نمانش آواره و در بدر هر کشور دور پر گوش
تا یک شد و رودش کسب باریک تا آنکه دریا بهشت
بجویش کرد و آفتاب دشر در مید بهار تازه رسید...

"عبدالله"

که بسیاری از مردمان اسیر آنند، متألّم گردد این صلا را لبتیک گوید زیرا مآلاً، سازنده‌ترین پاسخ هر فرد مؤمن متعهد و نگران از آلام فزایندهٔ اجتماع بی‌سامان، همانا اقدام سیستماتیک، مجدّانه و فداکارانه در چارچوب وسیع نقشه می‌باشد. در طیّ سال گذشته این نکته روشن‌تر شده است که در کشورهای مختلف و به طرق گوناگون، وحدت نظر اجتماع حول آرمان‌هایی که معمولاً مردم را متحد ساخته، به هم پیوند می‌دهد، روز به روز ضعیف‌تر و فرسوده‌تر می‌شود و دیگر نمی‌تواند دفاع مؤثری در مقابل انواع ایدئولوژی‌های خودمحور، تعصب‌آمیز و زهرآگین که از نارضایتی و رنجش مردم قوّت می‌گیرند ارائه دهد. مروجین این عقاید ویران‌گر در جهانی مستغرق در نفاق و اختلاف که اطمینان و اعتمادش نسبت به خود هر روز کاهش می‌یابد، جسورتر و گستاخ‌تر می‌شوند. بیان صریح قلم اعلی را به خاطر می‌آوریم که می‌فرماید: "یَهْطَعُونَ اِلَى النَّارِ وَ یَحْسِبُونَ اَنَّهَا نُوْرٌ". رهبران نیک‌اندیش ملل و مردم خیرخواه عالم در تلاش‌اند که شکستگی‌های آشکار اجتماع را مرمت کنند، ولی حتّی قادر به جلوگیری از گسترش آن هم نیستند. اثرات این وضع تنها در جنگ و ستیز آشکار و یا در فروپاشی نظم مشاهده نمی‌شود، بلکه در عدم اعتمادی که همسایه را به مخالفت با همسایه وامی‌دارد و پیوندهای خانوادگی را از هم می‌گسلد، در خصومت‌هایی که به اسم گفتمان اجتماعی پذیرفته می‌شود، در سهولتی که در به کارگیری انگیزه‌های دَوْنِ بشری برای کسب قدرت و انباشتن ثروت ملاحظه می‌گردد - در همهٔ این‌ها نشانه‌های صریحی موجود است که آن نیروی اخلاقی که زیربنای تداوم اجتماع است، دست خوش فرسایشی شدید گردیده است.

امّا این آگاهی نیز بسی اطمینان‌بخش است که در میان همهٔ این نابسامانی‌ها نوع جدیدی از حیات جمعی در حال شکل‌گیری است که خصایل ملکوتی مودوعه در انسان را جامهٔ عمل می‌پوشاند. مشاهده کرده‌ایم که چگونه بخصوص در نقاطی که شدّت فعالیت‌های تبلیغی و جامعه‌سازی حفظ شده و

استمرار یافته، احبّاء نه تنها توانسته‌اند خود را از اثرات نیروهای مادّی‌گرایی که خطر تضییع قوای مفید و ارزشمند آنان را در بر دارد محفوظ دارند، بلکه در ضمن تمثیت امور دیگری که وقت‌شان را مصروف می‌دارد، وظایف مقدّس و مبرم خود را نیز هرگز از نظر دور نمی‌دارند. چنین تمرکزی بر نیازهای امر مبارک و بر مصالح نوع بشر در هر جامعه‌ای ضروری است. هر کجا که برنامهٔ رشد در محدوده‌ای که قبلاً فتح روحانی نشده شروع می‌شود، منشأ شور و هیجان اولیهٔ هرگونه فعالیت، شعلهٔ عشق حضرت بهاء‌الله مشتعل در قلب مؤمنی مستعد است. و با وجود پیچیدگی‌هایی که جامعه طیّ مراحل رشد باید مآلاً آن را بپذیرد، مبدأ همهٔ فعالیت‌ها همانا این رشتهٔ عشق است. این رشتهٔ اساسی و حیاتی است که با صبر فراوان از آن طرحی از مجهودات فشرده در دوره‌های مختلف بافته می‌شود تا کودکان، جوانان و بزرگسالان را با عقاید روحانی آشنا سازد؛ تا حسن ستایش و نیایش را از طریق جلسات دعا و مناجات پرورش دهد؛ تا گفتگوهایی را سبب شود که موجب تنویر افکار می‌گردد؛ تا گروه‌های دائم‌التزایدی را به مطالعهٔ مادام‌العمر کلام الهی و ابراز آن در رفتار و کردار خویش برانگیزد، تا این‌که افراد بتوانند در کنار دیگران قابلیت لازم برای خدمت را در خود ایجاد کنند و یک‌دیگر را در استفاده از آنچه آموخته‌اند همراهی نمایند.

دوستان محبوب و عزیزان جمال اقدس ابهی: این مشتاقان در هر فرصتی که به موهبت زیارت اعتاب مقدّسه نائل می‌گردیم در نهایت ابتهال دعا می‌کنیم که عشق و محبّت حضرت بهاء‌الله شما را قوّت بخشد تا حیات خود را وقف امر مبارکش نمایید.

آنچه در خور توجهی خاصّ است بینش‌های گران‌بهای حاصله در محدوده‌ها و در مراکز اقدامات فشرده در درون این محدوده‌ها می‌باشد که پویایی حیات جامعه تعداد زیادی از مردم را در بر گرفته است. بسیار خوشنودیم که در چنین مناطقی یک فرهنگ حمایت متقابل که بر اساس دوستی و خدمت خالصانه

استوار است به طور طبیعی استقرار یافته و توانسته است نفوس روزافزونی را به طور سیستماتیک در میدان فعالیت‌های جامعه وارد سازد. در شرایط متنوع، حرکت یک جمعیت به سوی پیش حضرت بهاء‌الله از یک اجتماعی جدید، دیگر صرفاً به صورت دورنمایی جذّاب به نظر نمی‌آید، بلکه واقعیتی است در حال ظهور و بروز.

در این جا مایلیم کلامی چند با عزیزانی که در اطرافشان هنوز پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل نشده و در آرزوی مشاهده تغییر و تحوّل هستند بیان نمایم: امیدوار باشید، اوضاع همیشه چنین نخواهد ماند. آیا تاریخ امر مبارک پُر از شرح وقایعی نیست که آغازی ناساز ولی نتایجی شگفت‌انگیز و پُرثمر داشته‌اند؟ آیا به کرات مشاهده نکرده‌ایم که اقدامات معدودی از احبّاء اعمّ از پیر و جوان، یا اقدام یک خانواده، و یا حتی مساعی یک نفس واحد که به نیروی تأییدات الهی مؤید گشته، در محیط‌هایی به ظاهر نامساعد، به پرورش جوامعی فعال و سرزنده انجامیده است؟ تصوّر نکنید که موقعیت شما با آنان فرقی کلی دارد. ایجاد تغییر در یک محدوده جغرافیایی نه از شیوه‌ای فرمول‌وار پیروی می‌کند و نه از فعالیت‌هایی تصادفی سرچشمه می‌گیرد، بلکه با روش عمل، تأمل، و مشورت به پیش می‌رود و از طریق نقشه‌هایی مبتنی بر تجربه تحقق می‌یابد. و رای آن، خدمت در راه محبوب عالمیان، فارغ از اثرات آنی آن، به خودی خود منشأ سرور دائمی روح انسان است. از روش و سلوک بستگان روحانی خویش در مهد امرالله قوت قلب یابید که چگونه نگرش سازنده آن عزیزان، استقامت و پایداری‌شان به عنوان یک جامعه منسجم، و مداومتشان در ترویج پیام الهی موجب تغییر و تحوّل در سطح فکر و عمل در اجتماع آنان شده و می‌شود. خداوند متعال با فرد فرد شماست. امید آن‌که در دوازده ماه باقی‌مانده نقشه، هریک از جوامع شاهد پیشرفت موقعیت کنونی خود باشد.

وظیفه خطیر و حیاتی ترویج و تحکیم، شالوده محکمی را برای مجهوداتی

بنا می‌نهد که عالم بهائی در دیگر زمینه‌های متعدّد بر انجام آن کمر همّت بسته است. در مرکز جهانی به منظور سرعت بخشیدن به انتشار مجدّداتی از آثار الهی، هم به زبان اصلی و هم ترجمه انگلیسی، مساعی فهرست‌نگاری و نمایه‌سازی محتوای هزاران لوح - میراث ذی‌قیمت آثار مقدّسه امر مبارک که برای بهره‌مندی تمامی نوع بشر به امانت نگاه داشته می‌شود - شدّت یافته است. کار تأسیس هشت مشرق‌الاذکار، معابد مقدّسی که به اجلال حضرت ذوالجلال برپا می‌گردند، با سرعت ادامه دارد. اقدامات روابط خارجی در سطح ملّی کارآیی قابل توجّهی کسب نموده است و به نحو فزاینده‌ای سیستماتیک می‌شود و با انتشار سندی که شش ماه قبل به محافل ملّی ارسال شد، تحرّک بیشتری یافته است. سندی که بر تجارب معتابیهی که در طی دو دهه اخیر حاصل شده مبتنی است و چارچوب وسیع‌تری را برای توسعه آینده این مجهودات فراهم می‌سازد. در این بین، مشابه با دفتر جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد در نیویورک و در ژنو و دفتر بروکسل، دو دفتر جدید در آدیس‌آبابا و در جاکارتا افتتاح شده است که فرصت‌های معرفّی دیدگاه‌های امر مبارک را در سطح بین‌المللی در افریقا و جنوب شرقی آسیا گسترده‌تر می‌سازد. طیفی از محافل ملّی و اغلب در پاسخ به نیازهای رشد جامعه، قابلیت‌های اداری خود را افزایش می‌دهند. آثار افزایش این قابلیت‌ها در سرپرستی مدبّرانه منابع موجودشان، در کوشش برای آشنایی نزدیک با شرایط جوامع‌شان، و در مراقبت و هشیاری در تحکیم عملیات دفاتر ملّی‌شان به وضوح دیده می‌شود؛ نیاز به روش‌مند کردن تجربه و دانش غنی و وسیع حاصله در این زمینه به ایجاد "دفتر توسعه سیستم‌های اداری" در ارض اقدس انجامیده است. فعالیت‌های مختلف در زمینه اقدام اجتماعی در بسیاری از کشورها هم‌چنان در حال افزایش است و امکانات بسیاری را برای یادگیری درباره این نکته فراهم می‌سازد که چگونه حکمت مندمج در تعالیم الهی می‌تواند برای بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی به کار گرفته شود؛ موفقیت‌های کسب شده در این میدان

آن‌چنان امیدوارکننده است که این جمع به تأسیس یک هیئت مشورتی بین‌المللی هفت نفره برای دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی اقدام نموده است، اقدامی که خود نمایان‌گر مرحله بعدی تکامل این دفتر می‌باشد. سه نفر از اعضای این هیئت بعد از سکونت در ارض اقدس، در مقام گروه هماهنگ‌کننده امور این دفتر نیز انجام وظیفه خواهند نمود.

این مشتاقان در این عید سعید رضوان در حالی که به حجم مجهودات لازم ناظریم، در عین حال شاهد نفوس بی‌شماری نیز هستیم که آماده انجام آن هستند. در هزاران محدوده، محله و دهکده چشمه‌های تازه‌ای از ایمان و ایقان در حال فوران است و روح و روان کسانی را که از آب حیات‌بخش آن نوشیده‌اند سرشار از سرور و نشاط می‌سازد. این جریان در بعضی از نقاط جهان جویباری است خرامان، ولی در دیگر نقاط هم‌اکنون نهری است خروشان. نشاید که هیچ نفسی درنگ نماید و در ساحل بماند، باشد که همه با امواج غلظانش به پیش روند.

بیت العدل اعظم



“سؤال از معجزات و خوارق عادات”

جواب:

“مظاهر مقدسه الهیه مصدر معجزاتند و مظهر آثار عجیبه، هر امر مشکل و غیرممکنی از برای آنان ممکن و جایز است زیرا به قوتی خارق‌العاده از ایشان خارق‌العاده صدور یابد و به قدرتی ماوراء طبیعت تأثیر در عالم طبیعت نمایند، از کَلْشان امور عجیبه صادر شد ولی در کتب مقدسه اصطلاح مخصوصی موجود و در نزد آنان این معجزات و آثار عجیبه اهمیتی ندارد، حتی ذکرش نخواهند زیرا اگر این معجزات را برهان اعظم خوانیم دلیل و حجت از برای حاضرینست نه غایبین، مثلاً اگر از برای شخص طالب خارج از حضرت موسی و حضرت مسیح آثار عجیبه روایت شود، انکار کند و گوید از بت‌ها نیز به تواتر یعنی به شهادت خلق کثیر آثار عجیبه روایت شده است و در کتب ثبت گشته. برهمن از برهما یک کتاب آثار عجیبه نوشته، پس طالب گوید از کجا بدانیم یهود و نصاری راست گویند و برهمن دروغ گوید، هر دو روایت است و هر دو خبر متواتر و هر دو مدون در کتاب، هر یک را احتمال وقوع و عدم وقوع توان داد و دیگران چنان و اگر راست است هر دو راست، اگر قبول شود هر دو را باید قبول نمود، لهذا برهان نمی‌شود. پس معجزات اگر از برای حاضرین برهانست از برای غایبین برهان نیست. اما در یوم ظهور اهل بصیرت جمیع به شؤونات مظهر ظهور را معجزات یابند زیرا ممتاز از مادونست، همین که ممتاز از مادونست معجزه محض است. ملاحظه نمائید که حضرت مسیح فرید و وحید من دون ظهیر و معین و بدون سپاه و لشکر، در نهایت مظلومیت در مقابل جمیع من علی الارض عَلم الهی بلند نمود و مقاومت کرد و جمیع را عاقبت مغلوب نمود، ولو به ظاهر مصلوب گردید. حال این قضیه

معجزه محض است، ابتدا انکار نتوان نمود. دیگر در حقیقت حضرت مسیح احتیاج به برهان دیگر نه و این معجزات ظاهره در نزد اهل حقیقت اهمیت ندارد، مثلاً اگر کوری بینا شود عاقبت باز کور گردد، یعنی بمیرد و از جمیع حواس و قوی محروم شود، لهذا کور بینا کردن اهمیتی ندارد زیرا این قوه بالمآل مختل گردد و اگر جسم مرده زنده شود چه ثمر دارد، زیرا باز بمیرد، اما اهمیت در اعطای بصیرت و حیات ابدیست، یعنی حیات روحانی الهی زیرا این حیات جسمانی را بقائی نه و وجودش عین عدم است. مثل این که حضرت مسیح در جواب یکی از تلامذ می‌فرماید که بگذار مرده را مرده‌ها دفن کنند زیرا مولود از جسد، جسد است و مولود از روح، روح است. ملاحظه کنید نفوسی که به ظاهر به جسم زنده بودند آنان را مسیح اموات شمرده زیرا حیات ابدیست و وجود وجود حقیقی، لهذا اگر در کتب مقدسه ذکر احیای امواتست مقصد اینست که به حیات ابدیه موفق شدند و یا آن که کور بود بینا شد، مقصد از این بینائی بصیرت حقیقیه است، و یا آن که کر بود شنوا شد، مقصد آن که گوش روحانی یافت و به سمع ملکوتی موفق گشت و این به نصّ انجیل ثابت شده که حضرت مسیح می‌فرماید که این‌ها مثل آنانند که اشعیا گفته، این‌ها چشم دارند اما نبینند، گوش دارند لکن نشنوند و من آن‌ها را شفا دهم و مقصد این نیست که مظاهر ظهور عاجز از اجرای معجزاتند زیرا قادر هستند، لکن نزدشان بصیرت باطنی و گوش روحانی و حیات ابدی مقبول و مهم است.

پس در هر جائی از کتب مقدسه که مذکور است کور بود بینا شد، مقصد اینست که کور باطن بود به بصیرت روحانی فائز شد و یا جاهل بود عالم شد و یا غافل بود هشیار گشت و یا ناسوتی بود ملکوتی شد، چون این بصیرت و سمع و حیات و شفا ابدیست لهذا اهمیت دارد، والا حیات و قوای حیوانی را چه اهمیت و قدر و حیثیتی مانند اوهام در ایام معدوده منتهی گردد، مثلاً اگر چراغ خاموشی روشن شود باز خاموش گردد، ولی چراغ آفتاب، همیشه روشن است. این اهمیت دارد.

مقاولات، ص ۷۷

خصائص شخصی حضرت شوقی افندی از دیدگاه امه‌البهاء روحیه خانم

دکتر م. مشرفزاده، اعلی‌الله مقامه
دنباله مطالب پیشین

“صعود مولای محبوبمان در این ایام تمام اکناف جهان را فرا گرفته است، مشام جان را معطر نمود” و در همان سال‌های اولیه “صبح روشن عظمت و رسمیت جهانی” امر اعظم ابهی را به رأی‌العین مشاهده می‌فرمودند. علی‌رغم آنچه را که خودشان فرموده‌اند “جاده مملو از خس و خاشاک و وظائف این عبد” و علی‌رغم “بار دشوار مسئولیت و حصانتی که امتیاز آن بر دوش این عبد است” حضرتش با بیانی روشن و واضح و عرفانی مشعشع و تابنده به حوائج امر مبارک و وظائف یاران آگاهی کامل داشته و بطور وضوح درباره رابطه خویش با احباء و چگونگی و حدود ملاحظه و احترام آنان نسبت به ایشان واقف بوده‌اند.

در ششم فروراری ۱۹۲۲ به یکی از احباء ایرانی چنین مرقوم فرموده‌اند “آرزوی این عبد آنست که یکی از خادمان کرم الهی محسوب شوم ... ولو این که در آتیه احباء نوع دیگری احساس کنند ... هر واقعه‌ای که رخ نماید به یقین مبین عشق و حمایت بی‌نظیر و عدیل سرکار آقا شامل حال این عبد است. در هیچ موردی، عمل، فکر، بیان، سیل اعانات روح اعظمش که مورد احتیاج شدید این عبد در اجرای وظائفی که حضرتش بر دوشم نهاده است، قطع نخواهد شد...” و در پنجم مارچ خطاب به احبای امریکا اضافه فرموده‌اند: “امید و طید این عبد آن است که یاران الهی در هر نقطه ارض این بنده را جز یک برادر حقیقی‌شان

(True Brother) که در خدمت آستان مبارک حضرت عبدالبهاء با آنان شریک است ندانند و در مکاتیب و ملاقات‌های خود فقط به ذکر شوقی افندی اکتفا نمایند، زیرا این عبد هیچ لقب و نام و نشان دیگری را جز آنچه را که سرکار آقا محبوبمان حقیر را نامیده و مورث تعالی و تقدّم روحانی من است، نخواهم خواست.“ و در ۱۹۲۲ حضرتشان به هندوستان چنین تلگراف فرمود: ”روز تولد این عبد نباید مورد ستایش و جشن یادبود قرار گیرد.“ و در ۱۹۳۰ منشی آن حضرت چنین نوشت: ”در مورد مقام حضرت شوقی افندی ایشان جز آنچه را که سرکار آقا در الواح مبارکه وصایا نامیده‌اند، مورد رضای خاطر و مسرت حضرتشان نمی‌باشد. اگر کسی یک قسمت از الواح وصایا را نوع دیگری تعبیر نماید، او تمام آن الواح مبارکه را سوء تعبیر نموده است.“ و در توفیق منبع ”دور بهائی“ نیز واقعاً و واضحاً موقعیت خویش را در امر مبارک تشریح فرموده‌اند. نامیدن آن حضرت با کلماتی از قبیل لُرد (Lord) یا ماستر (Master) (سرکار آقا) که حضرت بهاء‌الله حضرت عبدالبهاء را مسمی فرموده‌اند و هم‌چنین عید گرفتن روز تولد ایشان، دعا و استغاثه از ایشان، یادآوری و به رسم یادگار گذاشتن (Commemoration) هر واقعه‌ای را که مربوط به حیات ایشان باشد، به منزله انحراف از نصوص و روش و سلوک امر مبارک خواهد بود.“ در ۱۹۲۵ منشی آن حضرت مجدداً چنین نگاشت: ”اگرچه حضرت ولی امرالله از دارا بودن عکس و تصویرشان احباء را منع فرموده‌اند، ولیکن میل و علاقه شدیدشان اینست که عکس‌ها و تصاویر سرکار آقا تأکیداً مورد استفاده یاران قرار گیرد.“

یکی از احباء در ۱۹۲۲ پس از تشرف به حضور حضرت ولی امرالله چنین نوشته است:

”پس از جلوس در پشت میز، با مشاهده آن حضرت از شباهت ایشان با سرکار آقا غرق تعجب گردیدم، از شکل و موازنه حرکات سر، شانها، راه رفتن و حرکات و رفتارشان در معبر عام.“

در ۱۹۲۹ یکی از زائرین هندی در خاطرات خود چنین نوشته:

”حضرتش آن‌چنان آرام و در عین حال موجد اهتزاز می‌باشند، آن‌چنان

ساکت و در عین حال متحرک و موجد تحرک هستند.“

پس از جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۷، یکی از زائران آمریکائی چنین نگاشته:

”اولین اثر زیارتشان در اینجانبه گرمی، محبت و تبسم صمیمانه و نحوه

دست دادنشان بود که بلافاصله تولید احساس آرامش در من نمود... پس از قدری

مصاحبت و مکالمه، بسیاری صفات و ملکات حسنه بزرگواری، نجابت جبلی،

حرارت و اشتعال و قدرت این که حالت سبک لطیفه‌گوئی انسان را بلافاصله به

مطالب عمیق جدی سوق داده و در عین حال همیشه و همیشه مصالح امر مبارک

را بر هر چیزی مقدم شمارند، مشاهده نمودم ... هر دقیقه‌ای از حیات به امر مبارک

تعلق دارد ... لطیفه‌گوئی حضرتش شادی‌آفرین بود ... بی‌نهایت دقیق ... به همه ما

احساس جدید میل و توجه به کمال را آموختند ... همواره مانند قلّه جبل ثابتی

محکم و قوی که هیچ قدرتی قادر به فتح آن نباشد بودند ... علاقه بس شدیدی به

آمارهای امر مبارک و پیشرفت آن داشتند.“

حضرت شوقی ربانی مانند سرکار آقا عاشق نور و روشنائی بودند و

اطاق‌ها و محل‌های داخلی تاریک را دوست نمی‌داشتند. در اطاق کارشان نیز چراغ

رومیزی بقدری روشن و بزاق بود که من نگران چشم‌های ایشان بودم. اطاق

خصوصیشان نیز از روشنائی برق می‌زد. مراقد نیز مملو از چراغ بودند و به تدریج

حدائق نیز به اراده ایشان مملو از چراغ‌های بزرگ و کوچک گشتند. هنگام شب که

آسمان آبی با ماه و ستارگان روشن بود، وقتی که چراغ‌های مقام اعلی و حدائق و

روضه مبارکه روشن می‌شد به احبای شرق می‌فرمودند، حالا نور علی نور شد ...

همه امور مقام اعلی، روضه مبارکه، مراقد و حدائق را از کوچک و بزرگ به نفسه

به عهده گرفته و انجام می‌دادند ...

در شناسائی آئین بهائی

جناب گیو خاوری

عنوان بالا نام کتابی است به غایت سودمند که متصاعد الی‌الله، استاد ارجمند هوشمند فتح اعظم برای خوانندگان غیربهائی تألیف فرمود که نظر به جامعیت در عین اختصار برای خواننده بهائی نیز جالب است. جناب روح‌الله مهرباخانی در این باره می‌نویسند: "کتاب شناسائی آئین بهائی که می‌تواند برای ایرانیان و همه فارسی‌زبانان جایگزین بهاء‌الله و عصر جدید (دکتر اسلمنت) ... بشود کتابی است ساده و روان و موافق مقتضیات زمان." (به نقل از مجله پیام بهائی، شماره ۴۲۴، صفحه ۶۰)

جناب علی نخجوانی عضو سابق بیت‌العدل اعظم درباره سبک و سیاق آثار جناب هوشمند فتح اعظم، همکار سابق خویش در معهد اعلی، چنین می‌نویسند: "... تسلط و احاطه‌اش به زبان فارسی و درک و شناختش از ادبیات این زبان، وی را قادر ساخت تا به ترجمه متون امری و نیز آثار دیگر به فارسی مبادرت ورزد. آثار ادبی او را بسیار عالی و برجسته و در سطحی دیدم که به ندرت دیگران به آن توفیق یافته بودند. سبکش روان و فصیح و شیوا و سرشار از جذب و گیرائی بود. هنگامی که به عضویت لجنه ترجمه محفل روحانی ملی ایران منصوب شد، در این رشته سرآمد گردید ... من اولین اثر خلاقیتش در زبان انگلیسی *The New Garden* را خواندم و از این که می‌توانستم از آن اثر بسیار عالی با نثری روان برای معرفی حقایق اساسی امر مبارک به متحریران حقیقت استفاده کنم، به وجد آمدم ..." (به نقل از همان مجله، به شماره ۴۰۷ ص ۱۵ زیر عنوان "ترجمه کلامی چند در شرح حال جناب هوشمند فتح اعظم، به قلم توانای جناب علی نخجوانی" که در مراسم تشییع جناب فتح اعظم خوانده شد)

باری در کتاب مورد بحث (صفحه ۸۷) چنین می‌خوانیم: "... و نظیر این شکایت در انجیل نسبت به رفتار قوم یهود آمده است..." ولی در این که در کدام انجیل از انجیل‌های چهارگانه مطلب مزبور آمده، اشاره‌ای نشده است و هم‌چنین در صفحه ۶۱ کتاب از ویلیام میلر سخن به میان آمده و شاید به علت رعایت اختصار از مآخذ مربوطه نیز یاد نگردیده است. در این مورد محقق فقید جناب حسام نقبائی در کتاب "بشارت کتب آسمانی و اشارات دیگران درباره ظهور امر الهی" که آن نیز در کمال جامعیت و اختصار تألیف یافته زیر عنوان "مبشرین شرق و غرب، شکل ۵۸ نفر" در بخش "اوانتیسیم - میلر" می‌نویسد: "ویلیام میلر مؤسس مذهب (رجعت مسیح) می‌باشد، در دائره‌المعارف آمریکائی، ذیل کلمه میلر نوشته: "ویلیام میلر (۱۷۸۲ - ۱۸۴۹) پس از مطالعه کتب مقدسه در سال ۱۸۳۱ بشارت به رجعت مسیح داد ... او نشریاتی منتشر کرد، یکی به نام (بدیهی بودن رجعت مسیح در حدود سال ۱۸۴۳) و دیگری به نام (رؤیای روز آخر) ... وی پس از مطالعات به این نتیجه رسید که در سال ۱۸۴۳ رجعت واقع خواهد شد و هزار سال سلطنت خواهد کرد. (یادآور مدت آئین بهائی در آثار مبارکه، لااقل هزار سال) و این پیش‌بینی را متکی به نبوت دانیال نمود، مانند ۲۳۰۰ و هفت زمان تسلط کفار ... بعد تاریخ دیگری، یعنی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را معین کرد ... امروزه کلیساهای ادوانتیسیت‌ها در دنیا و در ایران شعباتی دارند و موضوع تاریخ ۱۸۴۴ در طی درس یازده از مجموعه (آواز نبوت) را منتشر کرده‌اند که به فارسی چاپ شده است و این تاریخ که سال ظهور حضرت اعلی است در نزد این فرقه مسیحی حائز اهمیت است ... تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ که به وسیله میلر تعیین شده بود پیروانش را به هیجان آورد و آمریکا را تکان داد. در روزنامه پست طهران، شماره ۸۷۸ مورخه ۱۳۳۵/۲/۱۸ در این مورد چنین می‌نویسد: "درباره پایان دنیا در شب ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ که اصرافیل صور می‌دمد، پیروان میلر در سراسر دنیا از آمریکا تا گرجستان خود را آماده پرواز به جهان دیگر نمودند، جمعی در سبدهای سبک خیز بودند تا صعودشان به آسمان راحت باشد و عده‌ای در قبرستان جمع شدند ... برخی به خواندن دعا و استغفار مشغول بودند. آن شب از هیجان‌انگیزترین شب‌های آمریکا

بود. میلر مردم را انداز کرد که روز حساب نزدیک است و علائمی نیز مانند سقوط شهاب‌ها در آسمان ملاحظه کرد. وقتی آخرین روز انهدام عالم عملی نشد مردم سخت ناراحت شدند. میلر گفت در هفتمین ماه عبری نوری می‌بینم که از افق شرق به سوی ما می‌آید و آن مسیح است ... طرفداران میلر دست از کار کشیدند، پاسبان‌ها برای جلوگیری از سرقت مغازه‌ها اقداماتی نمودند ... کلیساها پُر شده بود ... ۲۳ اکتبر خانه‌ها خالی و مردم به آسمان‌ها خیره شده بودند.“ (به نقل از صفحه ۲۸۳ تا ۲۸۵ کتاب بشارات کتب آسمانی و اشارات دیگران درباره ظهور امر الهی - نشر دوم - با اضافات از حسام نقبائی)

در صفحه ۹۵ کتاب ”در شناسائی آئین بهائی“ می‌خوانیم: ”... اگر آیه‌ای در قرآن و وصیتی از حضرت محمد باقی می‌ماند، تکلیف روشن بود و بعد از رحلتش چنین آسیبی بر هیکل اسلام وارد نمی‌آمد.“ با توجه به این که آئین بهائی حضرت علی را جانشین به حق حضرت محمد می‌داند و حضرت محمد به وحی الهی اقدام می‌نمود، بنابراین می‌توان گفت وقتی به حکایت تواریخ، زمانی که حضرت علی به دفن و کفن پیامبر مشغول بود، اصحاب آن حضرت بجای شرکت در آن، در سقیفه به جدال برای تعیین جانشین حضرت محمد از میان خویش می‌پرداختند، اگر هم پیامبر حضرت علی را بجانشینی خویش تعیین می‌کرد همان اتفاقی برای آن حضرت رخ می‌داد که بعدها وقوع یافت و به شهادت رسید، کما این که خود حضرت علی نیز برای رفع اختلاف میان اصحاب از حق خود منصرف شد و به خلافت ابوبکر رضایت داد. در این باره کافی است از تاریخ گواه آوریم و آنچه را که زیر عنوان ”سقیفه بنی ساعده و خلافت ابوبکر“ آورده‌اند یادآور شویم: ”مقارن رحلت رسول خدا هنگامی که علی و ابن عباس مشغول غسل دادن جسد پیغمبر بودند و انصار یا مسلمانان مدینه در زیر سقی که آن را سقیفه بنی ساعده می‌گفتند گرد آمده، امارت سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج را خواستار شدند، در این مجلس سید بن حضیر که رئیس قبیله اوس بود از نظر رقابتی که با خزرج داشت به نزد مهاجران آمد و ایشان را از ادعای امارت سعد بن عباده آگاه کرد. ابوبکر و عُمر با ابوعبیده بن الجراح و گروهی از مهاجران به سقیفه رفتند و

دیدند که سعدبن عبادہ با حال بیماری نشسته و سخنگویی از طرف او فضایل وی و قبیله‌اش را برای مردم شرح می‌دهد و می‌گوید همین انصار بودند که رسول خدا را در شهر خود پناه دادند، حال آن‌که خویشاوندان او که قریش باشند به دشمنی او برخاستند و وی را ترک کردند، از این جهت فرمانروایی اسلام در دست انصار باشد، سپس ابوبکر برخاست و شرحی در فضایل مهاجران بیان کرد و گفت همین مهاجران بودند که پیش از شما به دین اسلام درآمدند و دعوت پیغمبر را پذیرفتند و جان خود را بر کف نهاده از مکه به مدینه مهاجرت کردند. چون سخن بدین‌جا رسید انصار گفتند حال که چنین است (منا امیرو منکم امیر) یعنی یک امیر و فرمانروا از ما و یک امیر و فرمانروا از جانب شما باشد که هر یک در شهر خود، مدینه و مکه به فرمانروایی پردازند... در این هنگام ابوبکر برای فرونشاندن اختلاف برخاست و شرحی درباره وجوب وحدت اسلام و یگانگی و اتحاد مسلمانان بیان کرد و این حدیث را از پیغمبر روایت نمود که فرمود: "الائمه من قریش یا الخلیفه من قریش..." این حدیث را سیوطی در تاریخ الخلفاء در چند وجه ذکر کرده است... بر اثر حُسن عقیدتی که مهاجر و انصار به رسول خدا داشتند بدون آن‌که در صحت و سقم این حدیث تحقیق کرده باشند آن را پذیرفتند. در این هنگام ابوبکر پیشنهاد کرد که مسلمانان به ابوعبیده بن الحجاج یا عمر بن خطاب بیعت کنند... هر دوی ایشان از پذیرفتن این امر امتناع کرده گفتند تو بر ما برتری داری زیرا قدیمی‌ترین مهاجران در اسلام و یار غار پیغمبر هستی و در هنگام بیماری رسول خدا بجای او نماز گزاردی، از این رو خلافت ترا سزد. در حال آن‌که دو بسوی ابوبکر رفته و با بشیربن سعد که از بزرگان انصار بود با ابوبکر بیعت کردند. ابوبکر به مسجد رسول خدا رفت و مسلمانان دسته دسته از مهاجر و انصار بسوی او می‌شتافتند و بیعت می‌کردند، اما سعدبن عبادہ به بیعت ابوبکر درنیامد و در مسجد برای نماز حاضر نمی‌شد تا آن‌که ابوبکر درگذشت و عُمر به خلافت نشست. در روزگار او سعد به بیعت عُمر درنیامد و به شام رفت و در محلی به نام حوران کشته شد (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۲۰ - ۱۸۲۵) قتل او را به جنیان نسبت داده‌اند (ترجمه فرق‌الشیعه، ص ۶) ظاهراً کشته شدن وی به تحریک عُمر

بوده است و زیر عنوان چگونگی بیعت علی بن ابی طالب آمده است: "در این هنگام مسلمانان به چهار دسته تقسیم شده بودند. گروه کثیری طرفدار بیعت ابوبکر بودند و گروهی از انصار هنوز امید امارت سعد بن عباد را داشتند. عده‌ای قلیل از بنی‌هاشم و انصار طرفدار خلافت علی بودند و دسته چهارم عثمان و بنی‌امیه بودند که هنوز در امر خلافت متردد بودند ..."

علی و ابن عباس که از شستن و به خاک سپردن جسد پیغمبر فارغ شده بودند به قصد رفتن به خانه، نزدیک مسجد پیغمبر به ابوسفیان بن حرب مصادف شدند. ابوسفیان رو به آنان کرده گفت، من گرد و خاک انبوهی را می‌بینم که آن را جز خون فرو نخواهد نشاند ... چرا امر خلافت باید به دست کمترین خانواده قریش (ابوبکر) بیفتد، سپس رو به علی کرده گفت دستت را به من بده تا با تو بیعت کنم، بخدا سوگند اگر تو بخواهی برای تو اسبان و مردانی فراهم آورم. علی چون می‌دانست او قصد فتنه دارد روی از وی بگردانید و او را از خود براند و گفت بخدا سوگند تو جز فتنه قصدی نداری..." (به نقل از تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم ... تألیف دکتر محمد جواد مشکور استاد دانشگاه، ص ۷ - ۹)

درباره قرآن که مورد بحث بود لوحی از حضرت بهاء‌الله زینت بخش این مقال می‌شود قوله الاحلی: "می‌گفتند ده جزء قرآن را سرقت نموده‌اند و قرآن تمام نزد قائم است و او می‌آورد فی‌الله فی‌الله انهم جعلوا القرآن غصین، یعنی قسمت نمودند پارچه پارچه نمودند، بعضی را دزد برد و بعضی بدل نمودند این خادم فانی شهادت می‌دهد و قرآن تمام بوده." (به نقل از محاضرات، تألیف جناب اشراق خاوری، صص ۱۰۹۳ - ۱۰۹۴، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۰ بدیع)

جناب ابوالفضائل و نسخه اصل و بدل "چهار مقاله" دکتر گیو خاوری

جناب ابوالفضائل در مقدمه کتاب "کشف‌الغطاء عن حیل الاعداء" که به دستور حضرت عبدالبهاء در پاسخ مندرجات کتابی که پروفیسور براون به نام "نقطه‌الکاف" جناب حاج میرزا جانی کاشانی به ادعای خود کشف و به کمک علامه قزوینی و دیگران انتشار داده بود، به مناسبتی چنین می‌نویسند:

"... اگرچه ذکر این مطالب خارج از موضوع این کتابست مع ذلک ضرر ندارد اگر مثالی در این باب معروض دارم و یکی از تصرفات این فاضل هنرمند را در کتاب چهارمقاله بنگارم ... مثلاً نظامی عروضی در حکایت هفتم از مقاله سوم از این کتاب چهار مقاله قصه ذکر می‌کند که خلاصه آن اینست که در سنه ست و خمسأه (۵۰۶) به شهر بلخ در کوی برده‌فروشان در سرای امیربوسعد، خواجه امام عمر خیام و خواجه امام مظفر اسفزاری نزول کرده بودند و من بدان خدمت پیوسته بودم. در میان مجلس عشرت از حجه‌الحق عمر شنیدم که او گفت گور من در موضعی باشد گله هر سال درختان دوبار بر آن گل‌افشان کنند. مرا این سخن مستحیل نمود و دانستم چنوئی گزاف نگوید. چون در سنه ثلثین به نیشابور رسیدم چندین سال بود که آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده بود و عالم سفلی از او یتیم مانده و او را بر من حق استادی بود. آدینه به زیارت او رفتم و یکی را با خود بردم که خاک او بمن نماید. مرا به گورستان حیره بیرون آورد و بر دست چپ گشتم، در پای دیوار باغی خاک او دیدم نهاده و درختان امرود و زردآلو سر از دیوار باغ بیرون کرده با آن که فصل خزان بود، چندان برگ شکوفه بر خاک

او ریخته بود که قبر امام در زیر گل پنهان شده بود ...”

ولکن مصححین در صفحه ۶۳ بجای عبارت اصل نوشته‌اند “از حبه‌الحق عمر شنیدم که او گفت گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان می‌کند.” و با این تغییر عبارت فائده اصل حکایت از میان رفت، چه مقصود حکیم عمر خیام از این کلام این نکته بوده است که وی را در سرزمینی دفن خواهند نمود که از اعتدال هوا و توافق قوی سالی دو بار درختان آن جا شکوفه آرند و چون معهود چنانست که اشجار در کافه اقطار تنها در بهار شکوفه کنند، لذا استماع این کلام از عمر خیام سبب تعجب نظامی عروضی سمرقندی گشت، لکن چون می‌دانست آن حکیم دانشمند کسی نیست که سخن به گزاف گوید سکوت نمود تا این که پس از مدتی به چشم خود دید که در نشابور با آن که فصل خزان بود، چندان درختان زردالو و امروز شکوفه آورده بودند که قبر حکیم در زیر اوراق منثوره پنهان گشته بود و با وجود ظهور این نکته این سه مصحح نامدار، خاصه پروفیسور بزرگوار که اکنون کتاب ادب برای زبان فارسی می‌نویسند ملتفت نشده‌اند که اگر مقصود از این بود که گور حکیم در جایی خواهد بود که هر سال در بهار درختان بر آن شکوفه نثار کنند سبب تعجب نمی‌شد و ذکر آن در کتابی مثل کتاب چهارمقاله لازم نمی‌افتاد، چه گور هرکس در پای دیوار باغی باشد درختان هر سال در بهار بر آن گل افشانند و بر قیاس است جمیع تصرفات این مستشرق در کتاب چهارمقاله (۱) و اگر مرا قوای طبیعی موافق بودی و وقت مساعدت نمودی یک یک اغلاط آنان را در طبع این کتاب چهار مقاله مکشوف می‌داشتم تا ایرانیان زودباور ببینند که این دوستان تازه در چه کارند...” (صص ۹ تا ۱۱) در حاشیه صفحه ۱۱ با ذکر شماره (۱) چنین آمده است: “عجب در این است که این مصححین در سطر ۲۰ از صفحه ۲۴۶ کتاب مطبوع در فهرست اختلاف قرائت خود این عبارت را درج نموده‌اند “هر سال دو بار درختان بر من گل افشانی کنند” معذک ملتفت غلط خود نشده‌اند. انتها”

متأسفانه چنان که در حاشیه صفحه ۱۳۲ کتاب "کشف‌الغطاء..." آمده است، از صفحه بعد به علت صعود جناب ابوالفضائل تکمیل کتاب به وسیله ایشان صورت نگرفت و مابقی تا صفحه ۴۳۸ توسط جناب آقا سید مهدی گلپایگانی به رشته تحریر درآمد و به پایان رسید.

جالب توجه آن که استاد دکتر ذبیح‌الله صفا نیز متوجه نشد و درباره "چهارمقاله عروضی سمرقندی" چنین نوشت: "قدیم‌ترین مأخذی که در آن از خیام نامی به میان آمده، چهارمقاله نظامی عروضی است و خلاصه سخن نظامی درباره وی آنست که به سال ۵۰۶ در کوی برده‌فروشان بلخ به خدمت خواجه امام عمر خیامی رسید و در میان مجلس عشرت از وی شنید که می‌گفت "گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان می‌کند" و چون در سال ۶۳۰ به نشابور رسید، چند سال (یا چهار سال) بود که از وفات او می‌گذشت." (تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ سال ۱۳۶۹، انتشارات فردوسی، صفحه ۵۲۴)

با توجه به این که استاد ذبیح‌الله صفا عبارت "..." هر بهار شمال بر من گل افشان کند" را آورده، لذا کتاب چهارمقاله منتشرهٔ پروفیسور براون و علامه قزوینی را در پیش داشته و نکاتی را که جناب ابوالفضائل نگاهشته‌اند درنیافته است.

جالب توجه‌تر آن که یکی از یاران از دست رفته، از ادبا نوشته جناب ابوالفضائل را مورد نقد قرار داده و در نامه خصوصی به نگارنده این سطور چنین نوشته است: "... و اما درباره انتقاد حضرت ابوالفضائل به تصحیح کتاب چهارمقاله عروضی به وسیله قزوینی معروض می‌دارم ... در متن اظهارات عروضی در چهار مقاله که ذیلاً درج می‌گردد ذکر ی از گل‌ریزان در پائیز نشده فکر می‌کنم معقول هم نباشد در فصل پائیز که گل‌های بهاری مبدل به میوه کامل

می‌شوند و قاعدتاً موسم برگ‌ریزان درختان است، آن‌قدر گل وجود داشته باشد تا آرامگاه خیام را غرق در شکوفه نماید. اما علت استعجاب نظامی عروضی از اظهارات خیام به جهت پیش‌بینی و پیشگویی برای چگونگی استقرار آرامگاهش در

مکانی که مملو از شکوفه در بهار است بوده. علی‌ایحال استعجاب عروضی برای گل‌ریزان پائیز که خلاف نظام طبیعت است نبود، بطوری که ملاحظه می‌فرمائید مسافرت بعدی نظامی به نیشابور در فصل بهار صورت گرفته بود زیرا در عبارات اخیر از گل‌ریزان درخت‌های زردآلو و امرود صحبت می‌کند که اختصاصاً در فصل بهار گل می‌کنند و چندی بعد گل‌ریزان می‌نمایند.

ظاهراً ناقد باید متن اظهارات جناب ابوالفضائل را دیده باشد تا بتواند آن را نقد کند و در این صورت چگونه صریح عبارت ایشان را با آن که فصل خزان بود... از نظر دور داشته است و این که ایراد می‌کند در فصل پائیز گل‌ریزان ندارد توجه نکرده است که جناب ابوالفضائل تصریح کرده‌اند: "... که از اعتدال هوا و توافق قوا سالی دوبار درختان آن‌جا شکوفه آرند و چون معهود چنانست که اشجار در کافه اقطار تنها در بهار شکوفه کنند، لذا استماع این کلام از عمر خیام سبب تعجب نظامی عروضی سمرقندی گشت." بنابراین با صریح بیان جناب ابوالفضائل که در صورت اعتدال هوا امکان شکوفه کردن درختان سالی دو بار وجود دارد، نمی‌تواند مورد تردید قرار گیرد، کما این که نگارنده این سطور شنیده است که در گیلان درختانی وجود دارند که در سال دو بار میوه می‌دهند و از آن‌ها با عنوان "دو وقته" یاد می‌کنند، یعنی دو بار شکوفه کرده و به میوه می‌رسند، بنا بر این شکوفه کردن درختان فقط در بهار عمومیت ندارد.

فرهنگ ایران و تأثیر آن در جهان

دکتر طلعت بصاری (قبله)

دنباله مطالب پیشین

ساختن پُل و ترعه و اعزام هیأت‌هایی برای اکتشاف‌های دریایی که در حقیقت اقدامی بود برای ایجاد یک نیروی دریایی عظیم از طرف ایرانیان انجام شد. هخامنشیان مخترع پُست و چاپارخانه می‌باشند. پرفسور ایلیف می‌نویسد: تا آنجا که اطلاع داریم امپراطوری ایرانیان اولین سیستم تقسیم مملکت را به استان‌های چندگانه ایجاد نمود و بر آن‌ها ساتراپ یا استاندار گماشت و کلمه ساتراپ یکی از کلمه‌های بومی انگلیسی است. داریوش چون می‌دانست که بازرگانی مصر و شام و اروپا با هند از راه خشکی دشوار است، فرمان داد که دریای مدیترانه را با اتصال به یکی از شعب رود نیل به بحر احمر وصل کنند تا کشتی‌ها بتوانند از آسیا به اروپا روان شوند و اکنون پنج سنگ از جنس خارا در آنجا موجود است که به سه زبان و به خط میخی مطالبی در این مورد بر آن‌ها حک شده. داریوش یک قانون‌گذار حقیقی بود و همواره بر فضیلت، حقیقت و عدالت تأکید می‌کرد. در دوره هخامنشیان اقتصاد ملی مورد توجه قرار گرفت. در این دوره بود که معیار اندازه‌گیری و اوزان به دنیا عرضه شد و از همه مهم‌تر ضرب سکه ابداع گردید و سکه به نام داریوش زده شد که آن را دریک یا زیریک می‌نامیدند.

اندره مالرو (Andre Malro) در مصاحبه‌ی اظهار داشت: "من چند بار با پادشاه شما (محمد رضا شاه پهلوی) گفتم و گو کرده‌ام یک بار وقتی به او گفتم در موزه لوور (Louvre) پاریس یک ماشین چاپ عصر هخامنشی نگاهداری می‌شود، چنان دچار هیجان شد که ذوق‌زده پرسید به راستی یک ماشین چاپ؟ گفتم بله، اما استوانه‌ای سنگی است که در صفحه‌ای صاف می‌لغزد و بر این استوانه حروف نقره حک شده است و چون میان صفحه ثابت و استوانه گاغدی

قرار بدهند و استوانه آغشته به مرکب را بر آن بلغزانند یک برگ چاپ شده به خط میخی در دست دارید، بله اعلیحضرتا این ماشین چاپ هخامنشی نیای ماشین چاپ گوتنبرگ بوده است. پادشاه ایران گفت متشکرم استاد، شما مرا بیش از پیش درباره تاریخ تمدن ایران به تفکر وامی‌دارید.

در عهد مهرداد کبیر از پادشاهان اشکانی یک اقدام مهم انجام گرفت و آن ایجاد ارتباط میان دولت اشکانی از یک طرف با روم و از طرف دیگر با چین، از راه ابریشم یا جاده پادشاهی بود.

تا چند سال پیش همه تصور می‌کردند که باطری (پیل) را نخستین بار گالوانی ایتالیایی در سال ۱۷۸۶ میلادی اختراع کرده است ولی با کاوش‌ها و تحقیقاتی که به عمل آمد، معلوم شده است که ۱۸۰۰ سال پیش از وی ایرانیان دوره اشکانی نظیر آن را ساخته بودند. برای نخستین بار یک باستانشناس آلمانی به نام ویلهلم کونیک و بر مبنای تحقیقات او یک مهندس آمریکایی به نام دیلاردگری ثابت کردند که نظیر این پیل را باستانشناسانی که در آثار تمدن اشکانی کاوش می‌کردند، در کلبه یک کاهن کیمیاگر ایرانی به تعداد زیادی به دست آوردند و چقدر تعجب کردند وقتی دیدند فلزهایی را که گالوانی به کار برده است از نوع همان فلز دوره اشکانی است.

در کتاب سهم ایران در تمدن جهانی آمده است که: "ایرانیان از خیلی قدیم یعنی از زمان هخامنشیان از استخراج و تصفیه نفت اطلاع داشتند." نقش مبادلات فرهنگی و هنری و علمی در زمان ساسانیان به مراتب عالی‌تر از دوره‌های گذشته است. در همین دوره است که شطرنج از هندوستان به ایران و تخته نرد از ایران به هندوستان برده شد. در علاقه‌مندی و اعتقاد به دانش‌پروری ایرانیان همین بس که یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین دانشگاه‌های جهان، یعنی دانشگاه گندی شاپور (جندی شاپور) در خوزستان تأسیس یافت که بعدها مورد تقلید دیگران اعم از مسلمانان و کشورهای اروپایی قرار گرفت و بر سر در آن نوشته شده بود: "نیروی دانش بیشتر از شمشیر است." از هرکجا که کتاب‌های علمی، فلسفی، هنری و ادبی وجود داشت به ایران آورده و ترجمه

می‌شد و در کتابخانه عظیم این دانشگاه جای داده می‌شد. درباره استحکام روابط فرهنگی ایران عهد ساسانی با کشورهای غربی آسیا و با دولت بیزانس و همچنین استفاده از جریان‌های بزرگ فلسفی و علمی که از آتن و اسکندریه تا شمال بین‌النهرین کشیده شده بود، اطلاعات فراوان و دقیق در دست است و از مطالب روشن تاریخ می‌باشد، ایران در اواخر عهد ساسانی به مرحله‌ای از تکامل سیاسی و مدنی و فرهنگی و علمی رسیده بود که بعدها حتی در ادوار پیشرفته تمدن اسلامی ایران در بعضی از مسائل فرهنگی نتوانست به ترقی و کمالی که در دوره ساسانی یافته بود، باز گردد.

پروفسور پوپ صفات خاص هنر ایران را بدین شرح برمی‌شمارد: "هنر ایران با زندگی پیوند دارد و هر هنر از هنر دیگر مشتق می‌شود و وجود و کمال بسیاری از هنرها بسته به هنر معماری است." مالرو می‌گوید: "میناتور ایران نشانی از تخیل خلاق ایرانیان است."

و اما ایران اسلامی: سیر در تاریخ ایران و اسلام آشکارا معلوم می‌دارد که با غلبه عرب آن‌که منقرض شد و سقوط کرد حکومت ساسانی بود، نه ملت ایران و آنچه نابود شد قدرت ظاهری ایرانی بود و آنچه راه کمال پیمود قدرت معنوی و فرهنگ ریشه‌دار او بود. گویی خلافت اسلامی و نیروی عظیم اسلام که جانشین امپراطوری‌های ایران و روم شده بود، برای نشر فرهنگ و تمدن ایران بر قسمت بزرگی از دنیای آن روز بوده است.

ابن خلدون بزرگ‌ترین مؤرخ عرب می‌گوید: "از امور غریب یکی این است که حاملان علم در اسلام غالباً از عجم (ایرانی) بوده‌اند، خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی و هیچ قومی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد مگر ایرانیان، و مصداق گفتار پیغمبر اسلام آشکار شد آن‌جا که گفت: اگر علم به اکناف آسمان باز بسته باشد، قومی از اهل فارس (ایران) بر آن دست خواهند یافت."

نخستین تأثیر فرهنگ ایرانی در دوران اسلامی رواج زبان و ادب ایرانی و تأثیر بسیار فراوان آن در زبان و ادب عربی بود. آداب و عادات و رسوم ایرانی در دربار خلفا رواج یافت. مثلاً نوروز را جشن می‌گرفتند، موسیقی ایرانی با تمام لوازم

آن رواج یافت. با نفوذ ایرانیان در دستگاه‌های خلفای عباسی توجه به علم نیز آغاز گشت. سلیمان ابن عبدالملک خلیفه اموی گفته است که: "عجبا ایرانیان هزار سال حکمفرمایی کردند، ساعتی به ما احتیاج پیدا نکردند و ما صد سال خلافت کردیم، یک ساعت بدون مساعدت آن‌ها نتوانستیم زندگی کنیم."

پی‌ریزی دانش اسلامی و انتشار آن تنها در بغداد د به وسیله خلفای عباسی با تشویق و راهنمایی رجال ایرانی نبود، بلکه مراکزی در ایران تحت حمایت ایران و شاهان ایرانی مانند سامانیان، خوارزمشاهیان، مازیاریان و دیلمیان سرگرم کار و فعالیت برای ترجمه و نقل و تدوین کتاب‌های علمی بوده‌اند.

توجه اساسی خلفا با تشویق رجال ایرانی دربارشان به دانش‌ها از عهد خلافت ابوجعفر منصور بن محمد عباسی آغاز شد. وی به تقلید از دانشگاه گندی‌شاپور یک حوزه علمی در بغداد ایجاد کرد و خاندان بختیشوع که همه اهل علم بودند و عده‌ای دیگر از پزشکان گندی‌شاپور را به بغداد انتقال داد. خاندان دیگری هم از اهواز به بغداد انتقال یافت تا دنباله کارهای خود را در نجوم و ریاضیات در بغداد ادامه دهد و آن خاندان نوبختی است. در تمدن اسلامی بر اثر احتیاج شدید، دو رشته از علوم زودتر از دیگر رشته‌ها مورد توجه قرار گرفت، به همین سبب نخستین دانشمندان و مؤلفان اسلامی در این رشته‌ها از میان ایرانیان پیدا شدند، و آن دو رشته یکی طب و داروشناسی و دیگری نجوم و ریاضیات بود. آقای دکتر سیریل الگود (Syryle Elgood) که در طب ایران تحقیقات

جامعی دارد می‌نویسد: "از احتمال دور نیست که پی‌ریز فن طب در زمان‌های پیشتر، ایرانیان بوده‌اند." در تاریخ بلعمی آمده است: "نخست پادشاهی که در نجوم نگریت فریدون بود و در علم طب نیز رنج برد و تریاق را او ساخت." در فروردین یشت آمده است: "فریدون پاکدین را می‌ستایم از مقاومت کردن بر ضد جرب و تب لرز و از برای مقاومت کردن بر ضد آزار مارها." در کتاب وندیداد از سه نوع پزشک نام برده شده است: "کارد پزشک (جراح)، گیاه پزشک (پزشک عمومی) و دعاپزشک که این پزشک در حقیقت همان روان‌پزشک امروزی می‌باشد." (فروردین یشت و وندیداد از آثار مذهبی زردشتیان است.)

از پزشکان ایرانی دوره اسلامی ابوالحسن علی بن ربن طبری، محمدبن زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی اهوازی و از همه مهم‌تر ابوعلی سینا را می‌توان نام برد که آنان را ارکان اربعه طب دانسته‌اند. علوم دیگر مانند زمین‌شناسی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، شیمی، جغرافیا، تاریخ و غیره نیز مورد توجه بوده است. کوشش‌های دانشمندان ایرانی در پیشبرد دانش ریاضی از جمله خدمات ارزنده و فراموش‌نشده‌ی ایرانیان است. ابومعشر بلخی خوارزمی، ابوریحان بیرونی، خیام، ابوالوفا محمد بوجانی، ابوالحسن کوشیار گیلانی، خواجه نصیرالدین طوسی، غیاث‌الدین جمشید کاشانی از دانشمندان بنام هستند.

در این زمان به فلسفه نیز توجه شد. یکی از فیلسوفان بزرگ ابونصر محمد فارابی است که او را معلم ثانی لقب داده‌اند. بیشتر آثار دانشمندان ایرانی در قرون وسطی به زبان لاتینی ترجمه شد. با ترجمه آثار حکیمان، ریاضی‌دانان، پزشکان و دیگر دانشمندان معروف ایرانی دانش‌هایی که در زمان ساسانیان ریشه گرفته و در دوره اسلامی به وسیله ایرانیان بارور گشته بود به میان دانش‌پژوهان اروپایی راه جست. پزشکان بزرگ ایرانی همه در اروپا شهرت بسیار داشتند و آثار آن‌ها در دانشگاه‌های مختلف اروپا تا قرن هفدهم تدریس می‌شده است. هم‌اکنون مجسمه دو تن از این دانشمندان، یعنی رازی و ابن سینا زینت‌بخش دانشگاه پاریس می‌باشد.

اینک به چند نمونه از کشف پزشکی از طرف ایرانیان اشاره می‌شود. محمد زکریای رازی اولین دانشمندی بود که به عکس‌العمل مردمک چشم در برابر نور توجه کرد. رازی مواد شیمیایی را به سه دسته گیاهی، جانوری و معدنی طبقه‌بندی کرد. او حساسیت از بوی گیاهان، بخصوص زکام فصل گل سرخ (آلرژی) را یادآوری کرد. او کاشف الکل، اسید بوریک و بوراکس می‌باشد. بر طبق شواهد تاریخی عمل سزارین که انجام آن برای اولین بار به رومیان نسبت داده شده است، به دست ایرانیان انجام شد و فردوسی جزئیات این عمل را در مورد مادر رستم شرح می‌دهد. بهاء‌الدوله برای معالجه ورم صفاق اسبابی طرح کرده بود که بدون احتیاج به جراحی بتوان چرک را از آن بیرون کشید و هم او اولین کسی

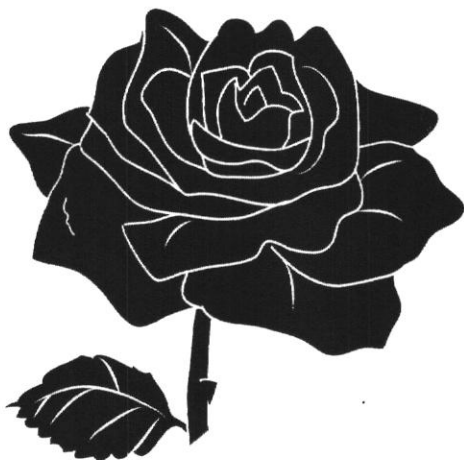
است که سیاه سرفه را تعریف کرد و پیش از همه دریافته بود که پس از جراحی شکم باید مریض را در حال نشسته نگاه داشت و مراقبت نمود. ابن سینا از بیماری‌های زبونی و سستی اعصاب و بیماری منتزیت گفته و درمان‌های روان‌پزشکی او پیشقدمی وی را در این رشته ثابت می‌کند. جرجانی در قرن پنجم هجری برای اولین بار ضربان شدید قلب را بر اثر بزرگ شدن غده تیروئید کشف کرد. مدت‌ها پیش از آن که تلقیح آبله در اروپا معمول شود، ایرانیان از تلقیح بازو به بازو استفاده می‌کردند. مدت‌ها پیش از آن که گچ گرفتن در شکستگی استخوان شناخته شود، به وسیله شکسته‌بندان ایرانی از آن استفاده می‌شد. در کتاب میراث ایران نوشته شده است: "شاید مفهومی که ایرانیان از بیمارستان داشتند بزرگ‌ترین یادگاری باشد که به اروپاییان هدیه کرده‌اند. تشکیل کنگره پزشکی و مشاوره پزشکی از ابتکارات خاص ایرانیان است. برای ایرانیان باید این خدمت معتبر را هم شناخت که در داروسازی از حدود گیاهان طبی تجاوز کردند و به داروهای شیمیایی نیز پرداختند که سولفانامیدهای امروز و ارشاد جانشین آن‌ها به‌شمار می‌رود." دارونامه شاپور بن سهل ایرانی و "تریاق" ابن‌التلیذ دو کتابی است که اصل و مبنای هر دارونامه است. یکی از شیمی‌دانان معروف ایران جابر بن حیان است که نفوذ او در تاریخ کیمیا و شیمی اروپا آشکار است. در آثار او راجع به تصفیه، تقطیر، ذوب، تبلور و غیره و نیز از طرز تهیه بعضی مواد شیمیایی از آن جمله سولفور دو مرکور و اکسید دوارسینیک مطالب مبسوط نگاشته شده است.

ابوریحان بیرونی وزن مخصوص هشت سنگ قیمتی را به دقت تعیین کرد. ابوعلی حسن بن هیثم در کتاب خود راجع به رنگ‌ها، انتشار نور، انکسار و آزمایش‌های لازم برای تعیین زاویه انکسار و انعکاس نور مطالب مهمی نوشته. ابوعلی سینا و ابوالحسن فارسی نیز راجع به نور و انعکاس و انکسار آن فرضیه‌هایی داشته‌اند که به اثبات رسیده. محمدبن موسی خوارزمی در ریاضیات امروز جهان سهم بزرگی دارد. او اولین کسی است که جبر را بنیان گذارد و کتابی به نام کتاب المختصر فی حساب، الجبر والمقابله را نوشت که متن عربی و ترجمه‌های لاتینی آن به وسیله ژرار دو کرمون (Gerar De Cremon) به طبع

رسیده است. او برای نخستین بار در سیستم اعشاری صفر را به کار برد. اولین بار در اروپا در قرن دوازدهم میلادی بود که دانشمندان مسیحی شروع به نوشتن رساله‌هایی راجع به حساب با اعداد هندسی بدون تنظیم جدول‌ها و با داشتن صفر نمودند. تئوری دو جمله‌ای نیوتن (Newton) را ششصد سال پیش از او، و مثلث پاسکال (Pascal) را پانصد سال پیش از پاسکال، خیام کشف کرد.

پروفسور رزنفیلد (Boris Rosenfeild) روسی مترجم کتاب "الجبر" خیام به روسی متوجه شده است که آنچه به نام تئوری دو جمله‌ای نیوتن مشهور است از طرف شاعر و دانشمند ایرانی مطالعه و مدون شده است.

ادامه دارد



اخلاق بهایی

به قلم جناب دکتر علی توانگر اعلی الله مقامه
ادامه مطالب پیشین

و قوله‌المتین:

”یاران باید با جمع ملل بی‌نهایت مهربان باشند و دلسوز و غمخوار نوع انسان. ایرانیانی که در آن صفحات هستند، هر قدر اجتناب کنند شما نزدیکی طلبید و هر قدر اذیت کنند شما محبت بنمائید و آنچه بد گویند شما ملاطفت فرمائید، به هر وسیله که ممکن باشد نهایت دلجوئی را از آن‌ها بنمائید، از سب و لعن و هتک منزجر نگردید بلکه مانند چشمه آب حیات منفجر شوید، باز محبت کنید، الفت نمائید.“

و نیز می‌فرمایند: ”هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری.“
همچنین می‌فرمایند: ”زنهار زنهار که خاطری بیازارید و قلبی را شکسته نمائید و دلی را دردمند کنید و جانی افسرده نمائید و نفسی را پژمرده کنید، ولو دشمن جان باشد و اهل عدوان.“

و نیز حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای امریکا درباره محبت می‌فرمایند:
”... إعلم حقّ اليقين أنّ المحبّه سِرّ البعث الالهی والمحبّه هی التجلّی الرّحمانی، المحبّه هی الفيض الروحانی، المحبّه هی النور الملكوتی، المحبّه هی نفثات روح القدس فی الرّوح الانسانی، المحبّه هی سبب ظهور الحقّ فی عالم الامکانی، المحبّه هی الروابط الضّروریة المنبعثه من حقایق الاشیاء بايجاد الهی، المحبّه هی وسیله السّعادة الكبرى فی عالم الرّوحانی و الجسمانی، المحبّه هی نور

یهدی به فی الغیب الظلمانی، المحبته هی الرابطة بین الحقّ و الخلق فی عالم الوجودانی، المحبته هی سبب الترقی لكل انسان نورانی، المحبته هی الناموس الاعظم فی هذا الكون العظیم الالهی، المحبته هی النظام الوحید بین الجواهر القردیه فی التركیب و التدبیر فی التحقّق المادی، المحبته هی القوه الكلیه المغناطیسیه بین هذه السیارات و النجوم الساطعه فی الاوج العالی، المحبته هی سبب الانكشافات لأسرار المودعه فی الكون بفكرٍ ثاقبٍ غیرمتناهی، المحبته هی روح الحیات لجسم الكون الغیر المتناهی، المحبته هی سبب تمدّن الأمم فی هذه الحیوه الفانی، المحبته هی الشرف الأعلى لكل شعبٍ مُتعالی و اذا وَقَّعَ اللهُ قوماً بِها يُصَلِّينَ علیهم اهلٌ ملاء الأعلى و اهلٌ الملكوت الأبهی و اذا خَلَّتْ قلوبٌ قومٍ مِن هذه السُنوحات الرِّحمانیه المحبته الالهیه سَقَطُوا فی اتیفلٍ دَرَكَ الهَلاك و تا هُوًا فی بیداء الضلال و وَقَعُوا فی وَهده الخیبه و لیس لهم خلال اولئك كالحشرات العائشه فی اسفل الطبقات. یا احیاء الله كونوا مظاهر محبته الله و مصابیح الهدی فی الآفاق مُشرقین بنور المحبّه و نعم الأشراق هذا الأشراق یا عزیزى علیک بان تطع هذا الكتاب و تنشره بین الاحباب فی امریکا حتی یتخذوا و یتفقوا و یحبوا بعضهم بعضاً بل یحبوا جمیع البشر و یفادوا ارواحهم بعضهم بعضاً هذا سبیل البها هذا دین البها هذا شریعه البهاء و مَنْ لیسَ لَهُ هذا فلیس له نصیبٌ من البهاء و علیکم التَّحیة و الثَّناء. ع ع“

قلم اعلى خطاب به جناب ابوالفضائل می فرمایند:

”الیوم از افق عنایت الهی شمسی اشراق نموده و بر جبین او این کلمه علیا از قلم اعلى ثبت انا خَلَقْنَاكُمْ لِلْمَحَبَّةِ و الوفا لاللضغینه و البغضا.“

و حضرت عبدالبهاء در خطابات می فرمایند:

”امیدواریم در مجلس شما مائده آسمانی بخوریم آن بالتمامه مطابق مذاق ماست زیرا این جمعیتی است که به محبت جمع شده و هر جمعی که به محبت جمع شود یقین است مائده آسمانی در آن جاست و اصل مائده آسمانی محبت

است. در انجیل مذکور است که مائده آسمانی بر پطرس نازل شد و در میان اهالی شرق مذکور است که به حضرت مسیح نازل شد و هم‌چنین مذکور است که مائده الهی بر مریم نازل می‌شد و یقین است این صحیح است که هم بر حضرت مسیح و هم بر حضرت مریم مائده آسمانی نازل می‌شد، اما مائده آسمانی به مقتضای آسمان است، مائده روح به حسب روح و مائده عقل به حسب عقل، و آن مائده که بر حضرت مسیح نازل می‌شد و بر حضرت مریم نازل می‌شد، آن محبت‌الله بود، روح انسانی از آن زنده می‌شود، غذای قلوب بود، تأثیرات این غذای جسمانی موقت است اما تأثیرات آن غذای آسمانی ابدی است. در این غذا حیات جسم است، اما در آن غذا حیات روح.

در توفیق ۱۸ مارچ ۱۹۵۰ خطاب به یکی از احبای امریکا، حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

”... محبت میزانی است که یاران باید در مناسبات و رفتار خویش با یک‌دیگر مجری دارند. نظم اداری امرالله تغییری در این اصل کلی نداده و نمی‌دهد ولی متأسفانه گاهی احبب این دو را با یک‌دیگر مخلوط می‌نمایند و سعی می‌کنند رفتارشان با یک‌دیگر به میزان روش محفل روحانی باشد، یعنی رسماً همان موازین انضباط و بی‌طرفی و عدالت را که از لوازم آن هیئت است رعایت نمایند در صورتی که یاران منفرداً در روابط شخصی خود با دیگران باید به اغماض و گذشت و محبت و صمیمیت و صبر و شکیبائی مخصّص و متّصف گردند.“

دنباله دارد



من ایرانم

دکتر طلعت بصاری (قبله)

ادامه مطالب پیشین

اما چه شد که ایران "آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش، باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار، چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازنینش آواره و دربدر هر کشور دور، پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک ... " (حضرت عبدالبهاء)

"آیا اهل ایران در قرون پیشین سردفتر دانایی و عنوان منشور دانش و هوش نبودند؟ و از افق عرفان به فضل رحمن چون نیر اعظم طالع و مشرق نه؟ حال چه گونه بدین حال پُر ملال اکتفا نموده در هوای نفسانی خود حرکت می‌نماییم و از آن چه سعادت کبری و مرضی درگاه حضرت کبریا است چشم پوشیده کلّ به اغراض شخصیه و منافع ذلیئه ذاتیه خود گرفتار شدیم؟ این خطّه طیبه چون سراج و هاج به انوار عرفان و ضیاء علوم ... نورانی بود حال از کسالت و بطالت و خمودت و عدم تربیت و نظم و قلت غیرت و همت اهالی پرتو اقبالش مکدر و ظلمانی گشته ..."

"... ایران وقتی بهشت برین بود و آیینی نازنین داشت. اهالی ایران سردفتر علم و عرفان بودند و دانایان ایران مرتبی و معلّم نوع انسان. عزّتش پایدار بود و

صیت عظمتش جهانگیر. اخلاقی فضائل عالم انسانی و اطوارش کمالات رحمانی، ولی افسوس که روشنایی رو به تاریکی نهاد و اهل ایران با یکدیگر درآویختند تا به طوائف دیگر آمیختند. خاک ایران جولانگاه بیگانگان شد و ملل شرق و غرب هجوم کردند و بنیان قدیم ایرانیان به تزلزل آمد و بنیاد برفتاد. آن بهشت برین گلخن غمگین گشت و آن افق روشن به ابرهای تیره متواری شد. نشانه‌ی از فضائل پیشین نماند و از اوج عزت به حضيض ذلت افتاد.

”ای تشنه حقیقت ایران ویران است و جمیع احزاب فی الحقیقه تیشه به دست گرفته به ریشه این بنیان قدیم زنند و ابداً ملتفت این نیستند که این کلنگ بنیان‌کن است و این تیشه ریشه‌کن. هر حزبی گمان می‌کند که به تعمیر مشغول است ولی در قرآن می‌فرماید: یحزبون بیوتهم بایدبیم.“

پاسخ این پرسش که چه شد ایران بدین روزگار پُر وبال گرفتار آمد بسیار روشن است. برای این که علمای سوء در امر حکومت دخالت نمودند. خرد و آزاداندیشی را از مردم گرفتند. قلادهٔ تقلید را به گردن انسان‌ها آویختند. غیرت و حمیت را از ایشان ستاندند، و تعصب شدید مذهبی را در وجودشان ایجاد و تقویت نمودند. چشمانشان را از دیدن حقیقت و گوش‌هایشان را از شنیدن گفته‌های خدا بازداشتند. معنویت از میان مردمش مُرد و تعصب و جهل و کوردلی و ستم‌کاری رشد نمود. ندای حق را نشنیدند. دستشان به خون بی‌گناهان آغشته گشت، به ناله‌های زار مادران و زنان و یتیمان اعتنایی نکردند، نه بر جوان رحمت آوردند و نه بر پیر حرمت نهادند، خانه‌ها به تاراج دادند و مال‌ها به غارت. کودک شیرخوارهٔ معصوم را با پیچاندن گردن، همچون گنجشکی بی‌پناه سر از تن جدا

کردند و به جای شیر، آب جوش سماور در حلقش ریختند. در مدرسه کودکان را نجس خواندند و از دیگر شاگردان جدا نشاندهند. درهای علم را به روی جوانان دانش دوست بستند و مغزهای متفکر و اندیشمند را با پتک تعصب و نادانی و ستم ترکانند ...

گرچه امروز مرا دیگر نه آبرویی هست و نه حیثیتی، اما من ایرانم! زادگاه حضرت باب ربّ اعلی و حضرت بهاءالله من یظهرهالله که یکی را به جرم خیرخواهی بشر ظالمانه تیرباران نمودند و دیگری را چهل سال دچار حبس و زجر و شکنجه و تبعید نمودند. آخر گناهایشان چه بود؟ جز این که بر طبق وعود الهیه از پس پرده غیب ظهور فرمودند و نه تنها ایران، بلکه عالم را به صلح عمومی، آشتی و محبت و استقرار نظم بدیع جهانی دعوت نمودند و تاج افتخاری بر سر من نهادند که سرانجام ایرانیان غافل روزی بدان پی خواهند بُرد. ولی کاش از بدو ظهور قدر این موهبت را می دانستند و خود را بدین ذلت و خواری دچار نمی نمودند.

من ایرانم! زادگاه دیانت بهایی و هم‌چنان که فرموده‌اند، آینده درخشانی در انتظار من است و تصویر روشنی از آن در نظرگاه، که البته در میقات معین آن‌چه وعده فرموده‌اند مو به مو انجام خواهد شد.

می‌گویند گذشته آئینه آینده است. آن‌کس که به شاهان و زمامداران و علماء بر اثر نشناختن حق و نشنیدن فرمان الهی عاقبت شومشان را خیر داد و بسیار واضح و روشن گفت که ای ناپلئون (سوم) امپراطور مدعی دادگری فرانسه! به زودی به خاطر اعمال کشور آشفته و زمام مملکت از دست بیرون خواهد رفت و به زیان جبران‌ناپذیر دچار خواهی گشت، خواری و ذلت به سرعت به تو

نزدیک می‌شود و تو از آن غفلت داری ... همه می‌دانند که ده سالی نگذشت که واقع شد آن‌چه باید واقع شود. چنین برلن را شنیدند و شنیدیم. سقوط امپراطوری عظیم عثمانی و سرانجام ناصرالدین شاه ظالم عجم، و دیگران را که داعیه رهبری و ارشاد مردم را داشتند و به ندای جان‌بخش الهی گوش نداده، آن را به بازی گرفتند و به قتل و غارت بهایان پرداختند، دیدیم و خواندیم و تاریخ گواهی صادق است.

پس چه دلیل دارد که آن‌چه درباره جهان و ایران پیش‌بینی فرموده‌اند انجام نشود؟

“... آن‌چه در الواح حضرت بهاء‌الله مصرح و منصوص بود، این آیام محقق و مشروح گشت. مراجعت به الواح کنید، علی‌الخصوص سوره هیکل، خطباتی که به ملوک و سلاطین ارض شده ملاحظه نمایید که چه معجزه‌ی اعظم از این، ابداً نفسی را گمان چنین نبود که نفوسی از ملوک که زلزله بر آفاق انداخته و در نهایت اقتدار موجود خطاب بهاء‌الله صادر و اخبار به وقایع الیوم صریح و واضح ...”

“... باری حضرت بهاء‌الله مانند آفتاب از افق ایران طلوع نمود و اعلان فرمود که افق عالم تاریک است و این تاریکی نتایج وخیمه بخشد و خروبات شدید و وقوع یابد. در زندان عکا به امپراطور آلمان صریحاً خطاب می‌فرمایند که حرب شدید واقع خواهد شد و برلین ناله و حنین خواهد نمود و همچنین به پادشاه تُرک در حالتی که مظلوم بود و اسیر زندان او، یعنی مسجون در قلعه عکا بود، صراحتاً مرقوم فرمود که اسلامبول به انقلابی عظیم گرفتار خواهد گشت، به درجه‌ی که اطفال و نساء به فریاد و فغان خواهند افتاد، خلاصه به جمیع پادشاهان و رؤسای جمهور مرقوم فرمود و عیناً واقع گشت...”

“... از وقایع طهران و پریشانی افکار ایرانیان شرح مفصلی مرقوم بود ...”

ولی این از عصیان خود ایرانیان است، ملاحظه نمایید که این قوم چه بر سر یاران آوردند، چه خون‌ها ریختند، چه بنیان‌ها بر باد دادند. چقدر نفوس شهید نمودند، چقدر زنان اسیر کردند، چقدر طفلان شیرخوار به خنجر آبدار آزرند، جسم‌های شرحه شرحه را سوزاندند. ممکن نیست که هیچ عملی بی‌تأثیر ماند. اگر دانه پاک در خاک بیفشانی، خرمن مبارکی به دست آید، چون تخم کین در زمین کشته شود، البته زوانی چنین حاصل خرمن گردد. ملاحظه نمایید در چنین غرقاب لوم با وجود استغراق در بلایا، بی‌سر و سامان و خائف و هراسان باز یاران را هدف گلوله نمایند...

در همین چند روزه در صفحات قم جناب میرزا بابا خان را نصف شب درب خانه زدند و آن مظلوم با پسر، به نهایت محبت آن اشرار را درون خانه بردند و غایت حرمت مجری داشتند، بگتتاً گلوله‌ها به سینه آن مظلوم زدند و اهل و اطفال را به ناله و فریاد آوردند. در صفحات عراق ببین چه کردند. با وجود این که چنگ‌ها بریده و دندان‌ها ریخته، باز اگر فرصتی یابند یقین بدان جمیع یاران را هدف تیر و شهید شمشیر نمایند. با وجود این اعمال و این نوایا، البته خدا نیز چنین نماید.

آری:

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

به مناسبت هشتادمین سال تولد سعدی

شیراز پُر آواز

بود آیا که دوباره شب شیراز ببینم؟
 قبله اهل دل آن شهر پُر از راز ببینم؟
 سر به پایش بنهم بوسم و بویم خاکش
 سرو ناز اِرم و رسته گل ناز ببینم؟
 بوی نارنج و بهارش بنوازد جان را
 نرگس و سرخ گل و نسترنش باز ببینم؟
 آب رکنی که بر او رشک بَرَد آب حیات
 بودش دور ز هر دیده غمّاز ببینم؟
 نقد جان را چه بها باشد و ارج ای یاران
 گر شود خانه آن دلبر طنّاز ببینم
 جان بیاساید از اندوه فراق و رنجش
 گر علی‌رغم عدو بازش با ناز ببینم
 شهر عشق و ادب و شوکت و جاه است آن‌جا
 تخت جمشید فلک قدر سرافراز ببینم
 یارب اینک مددی تا که به بال شهباز
 روم آرام‌گه شاعر شیراز ببینم
 بشنوم بوی خوش عشق ز خاک پاکش
 دفتر "عاشق مرغان خوش آواز" ببینم
 کی کشم دست ز دامن تو ای معدن حُسن
 مثل سعدی پس از این هجر، گرت باز ببینم
 "طلعتا" فاش بگویم که به جان پاکان
 رسد آن روز که شیراز پُر آواز ببینم
 * * * * *

مهد صلح

ای گرامی میهن ای ایران من
 ای ز تو اصل من و بنیان من
 خاک پاکت رشک فردوس برین
 آسمانت دلفریب و دلنشین
 مهر تو مهرآفرین، پرتوفشان
 ماه تو زیبا، عروس آسمان
 انجمت چشمک‌زنان شب تا سحر
 مایه الهام هر صاحب‌نظر
 صبح تو شد باصفا تر از صفا
 در دلِ شام تو پنهان رازها
 نهرِ تو پُر آب و دریا پُر خروش
 آبشارت پندها خوانند به گوش
 جوی تو آرام و چشمه پُر ز جوش
 رودهایت کف به لب، برخی خموش
 از دل و جان عاشق ایران منم
 در رهش بادا فدا جان و تنم
 تار و پودم رشته از مهر وی است
 سُرخِ رُخسارم از چهر وی است
 غرب روشن از فر فرهنگ او
 مُلهم آمد از ره و آهنگ او

بر جبیش نور یزدان را نگر
 کوته از وی دست شیطان را نگر
 از خلیج فارس تا بحر خزر
 از دل میناب تا خاک آهر
 از ستیغ کوه تا قلب کویر
 از دل خرد و کلان، بُرنا و پیر
 این ندا خیزد که ای خَلقِ جهان
 خاک ایران مَهْد صلح است و امان
 جایگاه آفت و عرفان بُوَد
 جلوه‌گاه رحمت یزدان بُوَد
 روح بر جسم جهان ایران ماست
 بر تن بیمار گیتی او دواست
 بینم آن روزی که عزّ و جاه او
 دانش و فرهنگ و رسم و راه او
 بـینش و اندیشهٔ انـسانیش
 شوکت و عزّ و فر یزدانیش
 چشم‌ها را خیره سازد بی‌گمان
 عاجز از توصیف او آید زبان
 قبله صاحب‌دلان ایران شود
 مرکز صلح جهان طهران شود
 چون که ایران حامی صلح و صفاست
 بی‌شک او را حامی و حافظ خداست

سرّ فدا

ارسالی دکتر فؤاد قبله
دنباله مطالب پیشین

د - طرق تأثیر امتحانات در رشد روحانی ما

۱ - به یاد داشتن خداوند و کشف قوّه دعا

وقتی انسان مسرور است، ممکن است خدا را فراموش کند؛ اما وقتی حُزن حاصل می‌شود و امواج غموم و هموم احاطه کند، آب سماوی را به خاطر می‌آورد که قادر است او را از ذلّت برهاند و به عزّت برساند. (ترجمه - خطابه حضرت عبدالبهاء، مندرج در صفحه ۵۰ Paris Talks)

المقبول، یا الهی، مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكَ وَالْمَحْرُومُ مَنْ عَفَلَ عَنْ ذِكْرِكَ فِي أَيَّامِكَ.
طوبى لِمَنْ ذَاقَ حِلَاوَةَ ذِكْرِكَ وَثَنَاتِكَ. (مناجات، ص ۱۳۸)^۱
لَوْ تُرْتِنِي الْجِنَانُ كُلُّهَا بَدْوَامِ نَفْسِكَ وَأَنَّهَا تُشْغِلُنِي عَنْ ذِكْرِكَ فِي أَقَلِّ مِینِ
أَنْ أَتْرُكَهَا وَ لَنْ أَتَوَجَّهَ إِلَيْهَا أَبَدًا. (مناجات، ص ۱۳۸)^۲

طیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما. حبّ مرا سرمایه خود کن و چون بَصْر و جان عزیزش دار. (کلمات مکنونه، شماره ۳۲ / مجموعه الواح مبارکه، طبع مصر، ص ۳۸۳)

۲ - انقطاع از عالم مادی

لوتكون الدنیا باقیه بدوام ملکوتک لاینبغی أن یتوجّه الیها من شرب

خمرالوصال من آیدای رحمتک، فکیف بعد علمه بفنائها و ایقانه بزوالها و إن تغییرها و تغیر ما فیها فی کلّ الأحيان لبرهان علی انعدامها. (مناجات، ص ۸۳)^۳

هر زمان که در زندگی شخصی، خود را محاط به مسائل و مشکلات عظیمه یافتید ... باید به خاطر داشته باشید که این ابتلائات بخشی از زندگی بشری است؛ و، طبق تعالیم مبارکه یکی از حکمت‌های آن، تعلیم زوال و ناپایداری این دنیا و ابدیت و جاودانگی علائق روحانی است که با خداوند، انبیاء او، و نفوسی که در ایمان به خداوند زنده هستند، برقرار می‌کنیم. (ترجمه - مکتوب ۱۰ فوریه ۱۹۵۱ از طرف حضرت ولی امرالله / ص ۴۵۹ *Unfolding Destiny*)

انک لم تُنزل علی أحدٍ بلاءٌ بما أردت له بأن ترفع درجاته فی رضوانک و تثبت قلبه بأركان قَهَّاریتک فی هذه الحیوه الدنیا أن لا یمیل إلی زخرفها و انک لتعلم أن ذکرک فی کلّ شأنٍ لدی لأعظمٌ مِن أن تملکنی من فی السموات والأرض کَلَّها. (منتخب آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۵۴ - ۱۵۳)^۴

۳ - غلبه بر نفس پرستی

این امتحان... زنگ نفس پرستی را از مرآت قلب بزداید تا شمس حقیقت در آن منطیع شود. چه که هیچ حجابی اعظم از نفس پرستی نه و هر قدر این حجاب رقیق باشد نهایت انسان را بالمره محتجب سازد و او را از وصول فیوضاتی ابدیه ممنوع نماید. وقتی نفسی از حبس نفس رهایی یابد، یعنی به آزادی دست یافته است. چه که نفس اعظم حبس است. وقتی این آزادی حاصل گردد، ابداً نمی‌توان او را محبوس ساخت. اگر نفسی با تسلیم و رضا، نه با ملال و اکراه، ناملایمات را بپذیرد، می‌تواند به این آزادی نائل شود. (ترجمه بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در جلد سوم *Tablets of Abdu'l-Baha*، ص ۳۷۱)

بلایا وسیله است تا قابلیت نفسی امتحان گردد و به اعمال است که این قابلیت ثابت می‌شود. خداوند بر قابلیت و آمادگی او واقف است، انا انسان، که دارای نفس ائاره است، پی به عدم قابلیت خود نَبَرَد مگر آن که دلیلی به او داده

شود. در نتیجه وقتی از عهده امتحانات برنیاید، ضعف او در مقابل مفاسد برای او آشکار گردد، و این امتحانات استمرار یابد تا آن که فرد متوجه ضعف و نقص خویش بشود، و بعد توبه و انابه نماید و سعی کند ضعف خویش مرتفع سازد. همین امتحان با شدت بیشتر تکرار شود، تا ثابت شود که ضعف قبل به قوت تبدیل شده و قدرت غلبه بر شرّ تثبیت گردیده است. (ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء، مندرج در نجم باختر، سال ۶، شماره ۶، ص ۴۵)

۴ - بخشیدن خود و دیگران

شب و روز در فکر نشر نفعات الله باشیم نه تتبع در شبهات و ترویج و تأویل و تشریح متشابهات؛ فکر خویش را به کنار بگذاریم و از کم و بیش چشم پوشیم، نه اظهار تألم نماییم نه بهتان تظلم، به کلی خود را فراموش نماییم و از خمر عنایت و فناء در جمال ابهی پُر جوش و خروش شویم. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۲۹)

ای برادران با یکدیگر مدارا نمایید و از دنیا دل بردارید. به عزت افتخار ننمایید و از ذلت ننگ مدارید. (کلمات مکنونه، شماره ۴۷)
یا ابن الانسان لاتنفس بخطاء احدٍ ماؤمت خاطئاً. (کلمات مکنونه عربی، شماره ۲۷)

۵ - همدلی واقعی با دیگران

غالباً بیماری عنصری انسان را به خالقش نزدیک‌تر می‌سازد، سبب می‌شود قلبش از جمیع امیال دنیوی پاک و تهی شود تا رقیق شده نسبت به جمیع نفوسی که در رنج و عذابند دلسوز و شفیق گردد و محبّ کلیه خلائق شود. اگرچه امراض عنصری انسان را موقتاً متأثر می‌سازد، اما بر روح تأثیری ندارند، بلکه در حصول مقاصد الهیه اثر می‌گذارند؛ یعنی، حساسیت روحانی در قلب او ایجاد خواهد

نمود. (ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء / مندرج در *A Journey of Courage*)
 چون به عرفان الهی و محبت‌الله فائز شدی، باید که روح و جمیع شئون
 حیات عالم را فدا کنی، برای راحتی نفوس هر مشکلی را متحمل شوی و به خاطر
 محبت احببا در عمق بحر مصائب مستغرق گردی. (ترجمه - بیان حضرت
 عبدالبهاء / مندرج در صفحه ۶۵، جلد اول *Tablets of Abdu'l-Baha*)
 در فکر یک‌دیگر باشید؛ تمشیت امور یک‌دیگر دهید؛ غصه یک‌دیگر
 خورید؛ افراد ملت را محتاج مگذارید؛ معاونت هم‌دیگر کنید تا کل متحداً متفقاً
 حکم یک هیکل پیدا کنید. (بیان حضرت عبدالبهاء، گلزار تعالیم بهائی، صفحه
 ۲۷۶ / منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت، صفحه ۷۳)

۱ - مضمون به فارسی چنین است: ای خدای من، هر آن کس که به تو روی آورد، پذیرفته
 است و هر آن کس که از ذکر تو در ایام تو غافل ماند، محروم است. خوشا به حال کسی که
 شیرینی ذکر و ثنای تو را چشیده باشد.

۲ - مضمون به فارسی چنین است: اگر همه بهشت‌ها به میراث از تو نصیب شود و به دوام
 حضرتت از آن من گردد و آنقدر مرا به خود مشغول سازد که حتی یک آن از ذکر تو غافل
 شوم و از یاد تو باز مانم، هر آینه آن‌ها را رها خواهم کرد و هرگز توجهی به آن‌ها نخواهم
 داشت.

۳ - مضمون به فارسی چنین است: اگر دنیا به دوام ملکوت تو نیز باقی باشد، کسی که با دانه
 وصال از دست رحمت تو نوشیده باشد، شایسته نیست که به آن توجه نماید، چه رسد به این
 که واقف باشد بر فنای آن و یقین داشته باشد به زوالش.

۴ - مضمون به فارسی چنین است: به درستی که حضرتت بر هیچ‌کس بلا را نازل نمی‌کنی
 مگر آن که خواسته باشی درجالت را در بهشت رضای خود متعالی سازی و قلبش را در

زندگی این دنیا، به ارکان قهّاریت خود، چنان ثابت و راسخ کنی که ابداً به سوی ظواهر فریبنده و بی‌ارزش این دنیا میل پیدا نکند و تو هرآینه می‌دانی که ذکر و یاد تو در هر حالی و هر وضعیتی نزد من برتر و بالاتر از مالکیت جمیع آن چیزهایی است که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد.



از شعر تا حکایت، از نثر تا روایت

تهیه و تنظیم: جناب همایون حسامی

جناب آقا میرزا جعفر، فرزند آقا میرزا هاشم بختیاری متخلص به خازن
بختیاری، از شعرای شوخ طبع بهایی چنین سروده‌اند:
تو که در وهم گرفتار شدستی چه بمن
من که از ورطه اوهام بجستم بتو چه؟
تو اگر شیشه رندان بشکستی چه بمن
من اگر توبه صد ساله شکستم بتو چه؟
تو که پا بسته تقلید و ریایی چه بمن
من اگر ریشه تقلید گسستم بتو چه؟
تو به محراب نشستی احدی گفت چرا؟
من به میخانه اگر باده پرستم بتو چه؟
آتش دوزخ اگر روی بما و تو کند
تو که خشکی چه بمن، من که تر استم بتو چه؟
گفته بودی شده گمراه به عالم خازن
جان من هرچه تو گویی همه هستم، بتو چه؟؟

لوح کنت کنزا مخفیا

از حضرت رسول اکرم روایت است که خداوند فرموده است: کنت کنزا
مخفیا فاحب ان اعرف بخلقت الخلق لاعرف. یعنی حق فرموده است که من
گنجی پنهان بودم، پس دوست داشتم که شناخته شوم. لذا موجودات و کاینات را

خلق کردم تا این که مرا بشناسند.

در جلد ششم سفینه عرفان، صفحه ۱۸۵، جناب فریدالدین رادمهر در این باره می‌نویسند:

لوح کنت کنزاً مخفياً اثر دیگری است از مرکز میثاق و تفسیری است بر حدیث مذکور. این اثر بنا بر مشرب اهل تصوف نوشته شده و در متن لوح آمده است و مخاطب این لوح علی شوکت پاشا و پدرش حسین پاشا، از صوفیان معروف بغداد و استانبول بوده‌اند.

القاب و عناوین اموی اماکن و اشخاص

- القاب کتاب مستطاب اقدس: فرات‌الرحمه - قسطاس‌الهدی - صراط‌الاقدم - تاموس اکبر - سفینه احکام - سفر قدیم - کتاب‌الله - صحیفه علیا - حجت عظمی - ام‌الکتاب - مغناطیس تأیید - مشکوه‌الفلاح - میزان‌الهدی بیت‌الوری.
- القاب ارض اقدس: وادی طوبی - ارض نورا - ارض میعاد - بقعه بیضا - طور الایمن.
- القاب مقام اعلی: قلب العالم - مغاف الامم - ملکه کرمل.
- القاب شهر عکا: ارض موعود - ارض جذبا - ارض میعاد - ارض بیضا - بقعه نورا - بقعه‌الفرودوس - ارض مقصود - وادی نیتل - مدینه محصنه - مدینه‌الکبیر لقب اسلامبول و مدینه میثاق لقب نیویورک و مهد نظم بدیع لقب کشور امریکا می‌باشد.

القاب شهرهای ایران:

ایران: مهد امرالله - مرکز عواطف رقیقه اهل بها - مهد آیین حضرت رحمن.

طهران: ارض طا - ام‌العالم - افق نور - مطلع نور.

نیشابور: مدینه الرضوان (محاضرات، جلد دوم، ص ۷۱۱)

سبزوار: مدینه الخضرا (بهجت الصدور، ص ۱۹۰)

مازندران: جزیره الخضرا (محاضرات ۱، ص ۲۳)

زنجان: ارض اعلیٰ.

یزد: ارض یا

اصفهان: ارض صاد

شیراز: ارض شین

القاب بیت مبارک شیراز: بیت سلطان وحدانیت - مطاف ربانیان - کعبه

روحانیان - مطاف ملاء اعلیٰ - کعبه مقصود بیت مکرم معظم.



شرح شهدای سبعة (هفتگانه) همدان

به قلم شهید مجید، خانم ژینوس محمودی (نعمت)

ادامه مطالب پیشین

آه که وقایع آن روز چه عظیم بود. جمال فیوم خود این بندگان خوب و ناآگاهش را آگاهی کامل عطا فرماید که او را بشناسند و همچنان که شریک غم ما بودند، در بهره‌گیری از مواهب و الطاف الهی نیز شریکمان گردند. چه حالی بود آن روز و چه روحانیتی، سه سال قبل که برای معاونتشان به این شهر آمدم احبا می‌گفتند که این شهر مرده است، این شهر خفه است، مردمش متعصب‌اند، اصلاً روح ندارند، و امروز چه حیاتی، چه هوایی، چه محبتی و هیجانی، چه گونه ارواح مقدس شهدای سبعة‌اش لشگرهای حیات و روحانیت را به این شهر گسیل داشته است و آن را فتح نموده.

در خاتمه مراسم چند نفر از احبا مجدداً بر روی بلندی رفته و از ته دل سخن گفتند و عشق و محبتشان را نثار جمعیت کردند و گفتند که شهدای ما برای وصول به وحدت عالم انسانی جان پاک نثار نمودند، و بالاخره ساعت ۶ بعد از ظهر جمعیت با تشکر و خواهش به بیرون گلستان هدایت شدند، و ۷ جسد پاک شهدای سبعة همدان در سال ۱۳۸ بدیع، مجاور هم، در مراقدشان پای دیوار و زیر سایه درختان آرمیدند، همان‌طور که بیش از ۱۰ ماه شب و روز با هم انیس و جلیس بودند و شب‌ها بسترشان را بر روی زمین، کنار یک‌دیگر گسترده و لحظات سخت اسیری در سجن و قفس را گذرانیدند، اینک نیز برای ابد بدن‌های پاکشان در مجاورت یک‌دیگر غنودند، در حالی که روح بزرگشان در فضاها لایتناهی

عوالم الهی به سیر و حرکت درآمد و به گلستان رحمن پرواز نموده و بر سریر عظمت آن جهان مستقر گردیده است.

ولی این حادثه عظمی به این مرحله اتمام نیافت بلکه اثراتش طی چند روز بعد نیز به شدت ظاهر بود، و هر لحظه تظاهری بدیع داشت. هرچه از بطن و یا مجاور این واقعه بود عظیم و بدیع بوده که بعضی از آن‌ها را برایتان می‌نویسم:

- مقام ظاهری، علمی و اجتماعی و خدمات شهدای ما، مظلومیتشان و خلُق و خویشان در جامعه بهائی و غیربهائی همدان بی‌نظیر بود.

- نوع شهادتشان و شدت لطماتی که در ره عشق معبود تحمل کردند و صبرشان بی‌سابقه بود، نوعی با آن‌ها رفتار شده بود و نوعی آن‌ها عکس‌العمل نشان داده بودند که فقط در افسانه‌ها و یا در تاریخ شهادیمان در عصر رسولی می‌توان شبیه آن را یافت.

- مراسم تشییع و تدفین آن‌ها از لحاظ شکوه و جلال و شرکت و همراهی و هم‌دردی بی‌سابقه جامعه غیربهائی بی‌نظیر بود.

- از لحاظ ابلاغ کلمه‌الله و تبلیغ علنی در حضور هزاران نفر از مردم شهر، حداقل در کشور مقدس ایران بی‌سابقه بود.

- حرکت و شور و نشور احبا علی‌الخصوص جوانان ما بی‌نظیر بود. همه به مدت سه روز کارهایشان را تعطیل نمودند و با مشارکت با یک‌دیگر با تعاون و تعاضدی بی‌نظیر، همه امور را به بهترین نحوی انجام دادند و چقدر مباحثات می‌نمودند که خدمتی به آن‌ها محول شده تا انجام دهند.

- فعالیت و هدایت مخصوصه و تسلط بر اداره امور توسط محفل مقدس روحانی همدان در چنین هیجان و حرکتی بی‌نظیر بود. هر روز محفل تشکیل بود و در هر مورد تصمیمات لازمه را اخذ می‌فرمودند، حتی در آن روز مهیب پس از آن که تا ساعت ۷ بعد از ظهر یکسره بدون لحظه‌ای آرامش و یا اکل و شُرب، همه امور را انجام دادند. حتی اجساد مطهر را خود شستشو دادند، تازه از ساعت ۸

شب تا چند ساعت بعد، جلسه محفل را تشکیل دادند. من و جناب قیامی، عضو هیئت معاونت‌مان در کرمانشاه که از ابتدای مراسم از صبح در محل حاضر بودند، در خدمتشان بودیم که با نهایت درایت و تسلط همه مسائل را بررسی و تصمیمات مهمه برای روزهای بعد اتخاذ فرمودند.

- اثرات این واقعه علاوه بر تبلیغ و آگاهی عموم مردم و شناسائی و نزدیکی بیشتر بین این دو جامعه، در جامعه غیربهرائی بسیار شدید بود که موجب ابراز انزجار و تأسف شدید مردم از این واقعه گردید به نحوی که حاکم شرع همدان روز چهارم ناچار شد یک مصاحبه تلویزیونی به مدت ۸۰ دقیقه از برنامه‌های محلی همدان اجرا نماید و علت اعدام شهیدایمان را با دلایل عجیبه و غیرمسموع توجیه نماید که جز رسوائی و بدنامی بیشتر برای او و همکارانش اثر دیگری نداشت.

- و در خاتمه ولی نه کم اهمیت‌تر از مسایل فوق، خانواده‌های شهدا و رفتارشان بود که به راستی اهمیتش کمتر از واقعه شهادت نبود. چقدر انسان در مقابل این کوه‌های استقامت و ایمان احساس ناچیزی و حقارت می‌کند. این موجودات عجیب این طوفان واقعه را با چنان قدرتی تحمل کردند که اعجاب‌انگیز است. همسران و اطفالشان اشکی نریختند و جز شکر و سپاس کلمه‌ای بر زبان نراندند. اکثر آن‌ها لحظه‌ای لبخند از چهره‌شان محو نمی‌شد. آن‌ها بودند که به تسلی ملاقات‌کنندگان می‌پرداختند و آنانی که با شیون و زاری برای تسلیت به خانه‌شان می‌آمدند، شرمسار از سکون و وقار و حالت تسلیم و رضا و فخر و مباحثاتشان یکه می‌خوردند. ۱۰ ماه گذشته شاهد این روحیه عظیم خانواده‌ها بودم. در حالی که عزیزانشان در زندان بودند، همسرانشان به عنوان عضو محفل دوم به اداره امور جامعه و تقویت روحیه‌شان می‌پرداختند. خانم‌های خزین، نعیمی، مطلق و وفائی عضو این محفل بودند و آقای حبیبی برادر بزرگ‌تر جنابان سهیل و سهراب حبیبی که دامادشان آقای خاندل نیز جزو ۷ نفر بودند، در این محفل به اتفاق بقیه،

اداره امور را در دست داشتند. این جمع عزیز همه امور عزیزان در سجن و همه امور احبای بزرگوار و سعادت‌مند همدان را سرپرستی می‌نمودند و باعث تسلی و قوت قلب همه بودند. هرگز نمی‌توانم حق مطلب را در مورد این‌ها ادا کنم و قدرت روحی آنان را شرح دهم. در حالی که خود تحت فشار این همه ظلم و هجران بودند، شب و روز به تمشیت امور و خدمت به امر می‌کوشیدند و لحظه‌ای از پای نمی‌نشستند، و فقط روزهای ملاقات از صبح وقتشان را به زیارت عزیزان اختصاص می‌دادند و در این دیدارها نیز نقش عظیم ایفا می‌نمودند، مشوق و محرک و هادی و راهنمای همسران و عزیزانشان بودند و در آماده نمودن آن‌ها برای وصول به مرتبه اعلی و تکامل انسانی سهم فراوان داشتند و درد هجران و ظلمت سجن را هر بار چنان برایشان شیرین و پُر افتخار جلوه می‌دادند که آن مظلومان مسجون به اصطلاح خودشان هر بار پس از ملاقات احساس می‌کردند که چیزی هم بدهکارند! فدای این همه قدرت و فدای آن همه مظلومیت. هر وقت به یاد این نفوس مقدسه و این اقدامات حیرت‌انگیز آن‌ها می‌افتم، مصداق خطبه اول توقیع مبارک ۱۱۳ را در وجود آن‌ها به عیان مشاهده می‌کنم و مشتاقانه در قلب آرزوی فدا در رهشان می‌کنم و تکرار می‌کنم "طوبی لکم - الف طوبی لکم - یا عزاً لکم و یا روحاً لکم - بشری لکم - مرحی لکم ..."

ادامه دارد



خبر آرشویی

خبرگزاری دانشجویان ایران - مشهد

سرویس: آموزشی، سال ۲۰۰۵

دکتر جمال‌الدین مستقیمی، پدر آناتومی ایران، ۶۵ سال خود را یک معلم معرفی کرد، نه یک پزشک

دکتر جمال‌الدین مستقیمی، ۶۵ سال زیرزمین تالار تشریح و معلم بودن را به طبابت و مطب ترجیح داد. وی خود را همیشه در موقعیت‌های مختلف، یک معلم معرفی می‌کرد، نه یک پزشک.

دکتر جمال‌الدین مستقیمی متولد سال ۱۲۹۴ هجری شمسی در قصردشت شیراز است. وی به دلیل خدمات و کشفیاتی که منجر به تحول در این علم شده است و به دلیل ۶۵ سال تلاش در علم آناتومی، عنوان "پدر علم آناتومی ایران" را به خود اختصاص داده است.

دکتر مستقیمی بنیان‌گذار اولین تالارهای تشریح در بیش از هشت دانشگاه کشور بوده است که از آن جمله تالار دانشگاه تهران قبل از تأسیس دانشگاه علوم پزشکی، تالار تشریح مشهد، تالار تشریح بابل، اهواز و ... بوده است.

وی اولین دستیار آزمایشگاهی علم آناتومی یک پزشک امریکایی در ایران است و به گفته و گواهی بسیاری از اساتید علم آناتومی در ایران، تمام اساتید این علم در ایران یا شاگرد استاد و یا شاگرد شاگرد استاد در ایران بوده‌اند. هم‌چنین اولین کتاب علم آناتومی به قلم یک ایرانی توسط دکتر مستقیمی نوشته شد.

دکتر مستقیمی این روزها دوران نفاخت یک بیماری سخت را می‌گذراند و دیگر نمی‌تواند با عشق بی‌نظیر خود به شاگردانش بیاموزد. یاسمن مستقیمی دختر

دکتر جمال‌الدین مستقیمی در مورد پدر علم آناتومی ایران به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، منطقه خراسان گفت: دکتر جمال‌الدین مستقیمی در موقعیتی کار خود را در زمینه تحقیقات و تألیفات در خصوص آناتومی در ایران انجام داد که مثل حالا بودجه تحقیقاتی و یا تشویق و تجلیلی و حتی انتظار چنین برنامه‌هایی وجود نداشت.

وی با اشاره به این که دکتر مستقیمی اولین دستیار آزمایشگاهی در ایران است افزود: دکتر مستقیمی پس از آن که در سن ۱۸ سالگی مدرسه طب در تهران را به پایان می‌رساند، به واسطه پشتکار و هوش مثال زدنی‌اش همراه با یک پزشک امریکایی و یک پزشک ایرانی از طرف دربار مأمور می‌شوند تا تالار تشریح جسد دانشگاه علوم پزشکی ایران را، حتی قبل از ساخت دانشکده، بسازند که همین پشتکار ایشان زمینه‌ساز مأموریت ساخت تالار تشریح در مشهد در سن ۲۵ سالگی، از سوی «عَلَم» نخست وزیر وقت می‌شود.

یاسمن مستقیمی ادامه می‌دهد: پس از بنیانگذاری تالار تشریح دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دکتر مستقیمی مأمور تأسیس تالارهای تشریح دانشگاه جندی‌شاپور اهواز، تالار تشریح دانشگاه ارومیه، تالار تشریح دانشگاه بابل، تالار تشریح دانشگاه آزاد اسلامی یزد و تالار تشریح بیمارستان شفا یافتگان می‌شود.

یاسمن مستقیمی با بیان این که دکتر جمال‌الدین مستقیمی اولین کسی است که کتابی به تألیف یک ایرانی در مورد علم آناتومی را به رشته تحریر درآورد، می‌افزاید: دکتر مستقیمی علاوه بر این که تصحیح‌کننده بسیاری از کتاب‌های مرجع در زمینه علم آناتومی در دنیا بوده، نویسنده بیش از ۸ کتاب و مقالات و تحقیقات بسیاری در زمینه علم آناتومی است.

وی ادامه می‌دهد: از جمله تحقیقات و کشفیات بسیار مهم دکتر مستقیمی، کشف دو رشته عصبی در مغز بود و هم‌چنین اثبات این که بین دو پیاز شامه در مغز ارتباطی وجود ندارد، که نتیجه این کشفیات تقدیر کنگره آناتومی در

دنیا در سال ۱۹۶۵ و ثبت این کشفیات به نام خودشان در دنیا بود.

وی اضافه می‌کند: هم‌چنین تهیه مدل‌های بیوپلاستیک در سال ۱۹۶۰ در کشور آلمان برای اولین بار از دیگر کارهای دکتر مستقیمی در دنیا بود که به دلیل تواضع دکتر مستقیمی و عدم ثبت این مدل‌ها به نام خودشان، ۲۰ سال بعد به نام یک آلمانی ثبت می‌گردد و در حال حاضر نیز ۱۶۰ مدل از مدل‌های بیوپلاستیکی که در دانشگاه علوم پزشکی مشهد وجود دارد نیز در دنیا بی‌نظیر است.

یاسمن مستقیمی با تأکید بر این که استاد مستقیمی در زمینه پژوهش در علم آناتومی تلاشی بی‌نظیر داشتند و سال‌ها از ساعت ۵ صبح تا ۱۲ شب در زیرزمین تالار متعفن تشریح دانشگاه علوم پزشکی مشهد کار می‌کرد، اظهار داشت: نتیجه این همه تلاش، تشریح بیش از ۸۰۰ جسد انسانی به علاوه اجساد حیوانات بی‌شمار است. ضمن آن‌که هر استاد آناتومی فقط در یک قسمت تبحر دارد، ولی دکتر مستقیمی به تمام قسمت‌های بدن با تمام جزئیات اشراف داشت که این تعداد تشریح و این تبحر در بین آناتومیست‌ها یک رکورد بی‌نظیر است.

وی در مورد انگیزه دکتر مستقیمی از این همه تلاش به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، منطقه خراسان گفت: دکتر همیشه زمزمه‌اش این حدیث نبوی بود که اگر خواستار شناخت خداوند هستی، اول خودت را بشناسی و این عشق و شناخت خود انسانی آن‌قدر در دکتر شعله‌ور بود که هیچ‌گاه کم نشد و پناه بردن به تدریس و تحقیق را به جای ماندن مطب، سال‌ها ترجیح داد.

دختر دکتر مستقیمی با اشاره به دعوت‌های بی‌شماری که برای دکتر از کشورهای مختلف برای تدریس و تحقیق می‌رسید، عنوان کرد: عشق به ایران و دانشجوی ایرانی به دکتر اجازه نمی‌داد تا حتی لحظه‌ای به امکانات آن سوی مرزها فکر کند و بدترین لحظات دکتر زمانی بود که دانشجویانش برای رفتن از ایران برای خداحافظی به دکتر مراجعه می‌کردند و همیشه اشک در چشمانش حلقه می‌زد و در مورد خودش می‌گفت: می‌خواهم قلبی که برای ایران نمی‌تپد، از تپش باز

ایستد.

وی ادامه داد: دکتر مستقیمی چه در زمان ریاست دانشگاه علوم پزشکی مشهد و چه بعد از آن، دانشجویان بی‌بضاعت بسیاری را از پول و سرمایه خود مورد حمایت قرار داد و بسیاری از آن‌ها خود را مدیون دکتر می‌دانند.

دکتر یاسمن مستقیمی در مقایسه‌ای در مورد برخی اساتید فعلی دانشگاه با دکتر مستقیمی اظهار داشت: دکتر مستقیمی هرگز به آن‌چه داشت فخر نفروخت و هر لحظه که دانشجوی به او نیاز داشت مثل یک کتاب باز و بدون هیچ حب و بغضی نسبت به آن‌چه دانست داشته‌های خود را در اختیار دانشجوی قرار می‌داد و دانشجوی محبوب استاد دانشجویی بود که داشته‌ها و نتایج تحقیقات او را نقد می‌کرد.

وی افزود: من به یاد دارم در بسیاری از محافلی که دکتر را نمی‌شناختند، خود را یک معلم ساده معرفی می‌کرد و از این که بگوید من یک پزشک هستم پرهیز می‌کرد، چرا که معلمی و تعلیم و تعلم را برجسته‌ترین قسمت کار خود می‌دانست.

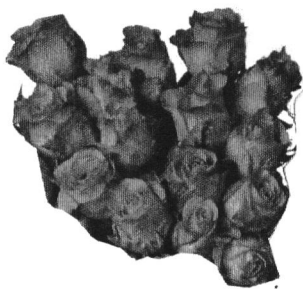
دکتر یاسمن مستقیمی ادامه می‌دهد: در تمام سال‌های زندگی علمی دکتر که به هیچ عنوان از زندگی فردی‌اش جدا نبود، دکتر حتی لحظه‌ای به استفاده از موقعیت و یا ارتقا مقام فکر نکرد. او پله‌های ترقی را بدون هیچ پشتوانه مالی و خانوادگی، با تکیه بر پشتکار خود طی کرد و در سال‌های استادی نیز با وجود جفاها و تنگ‌نظری‌های فراوانی که به ایشان شد، با عشق دانشجویان کار خود را ادامه داد و تکیه‌هایش عشق به دانشجو بود نه هیچ چیز و هیچ کس دیگر.

وی تأکید می‌کند: کسی که ۶۵ سال در شرایط تالار تشریح عاشقانه کار کند، به دنبال کسب رتبه علمی یا افزایش تعداد مریض‌هایش نمی‌باشد، بلکه او جان و عمرش را فدای جوان‌های دانشجوی این مملکت می‌کند.

می‌توان گفت دکتر جمال‌الدین مستقیمی، اعجوبه علم آناتومی در ایران و

دنیا، کار در ایران را به هرجا و هر امکاناتی ترجیح داد. او یک عاشق بود، عاشق خاک ایران، دانشجوی ایرانی و عشقی که همواره انگیزه کار خستگی‌ناپذیر او، عشق به خداوند بود. در دفتر خاطرات دکتر مستقیمی از قول یکی از اساتید علم آناتومی این چنین می‌خوانیم:

”من همیشه با خودم می‌اندیشم آیا کسی در ایران و دنیا می‌تواند جایگزین جمال‌الدین مستقیمی، این عاشق بی‌ادعا، خاموش و یکه‌تاز آناتومی باشد.“



فهرست عناوین مقالات مندرج در مجله پیام بدیع، سال ۲۰۱۳

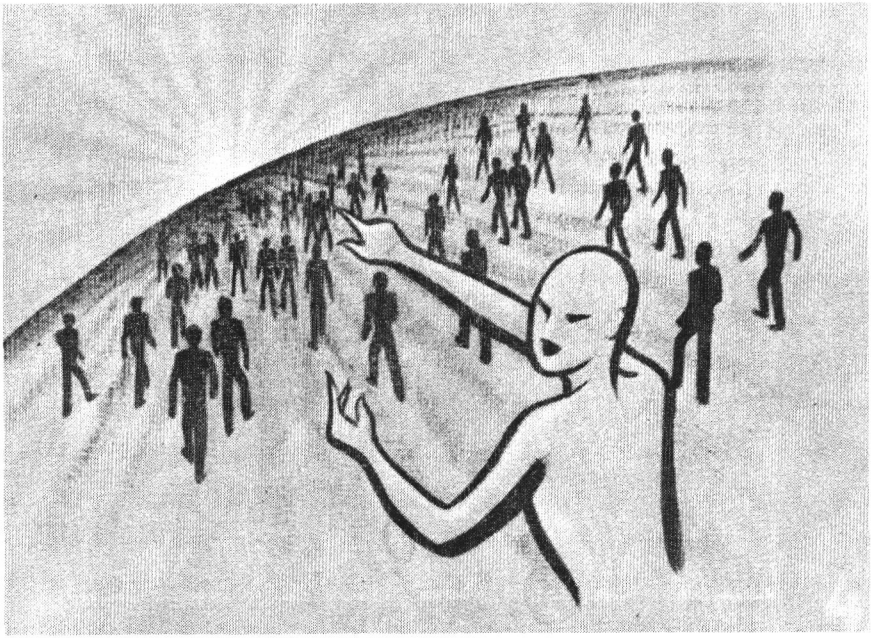
ادامه مطالب پیشین

شماره پیام بدیع	عنوان مقالات	نام نویسندگان
۱۹۴	انقطاع	هوشنگ گهرریز
۱۹۴	مقام مظاهر وحی الهی قبل از اظهار امر	عطاءالله گهرریز
۱۹۴	زن و صلح	طاهره خدادوست (فروغی)
۱۹۵	عصمت موهوبی	حشمت‌الله مشرف‌زاده
۱۹۷	میسن ریمی و پیروان او	ترجمه پریش سمندری (خوشبین)
۱۹۷	غصن ممتاز	علی توانگر
۲۰۱	تعادل در امور	عطاءالله گهرریز
۲۰۲	لزوم رعایت انصاف در داوری و تاریخ‌نگاری	گیو خاوری
۲۰۶	عرفان و تصوف در آئین بهائی	عطاءالله آگاه (مترجم)
۲۰۷	عصمت خانم، متخلص به طایره	نعمت‌الله ذکائی بیضائی
۲۰۷	از دام و دد ملولم و انسانم آرزوست	پرویز قدیریان
۲۰۷	مهم‌ترین موارد برخورد اهل انجیل با قرآن مجید در ارتباط با آثار مبارکه بهائی	گیو خاوری
۲۰۹	از شعر تا حکایت - از نثر تا روایت	همایون حسامی
۲۱۳	روز صعود حضرت ولی امرالله (خاطرات جناب یوگو جیاگری)	ترجمه فریده تمدن (سیاه‌پوش)

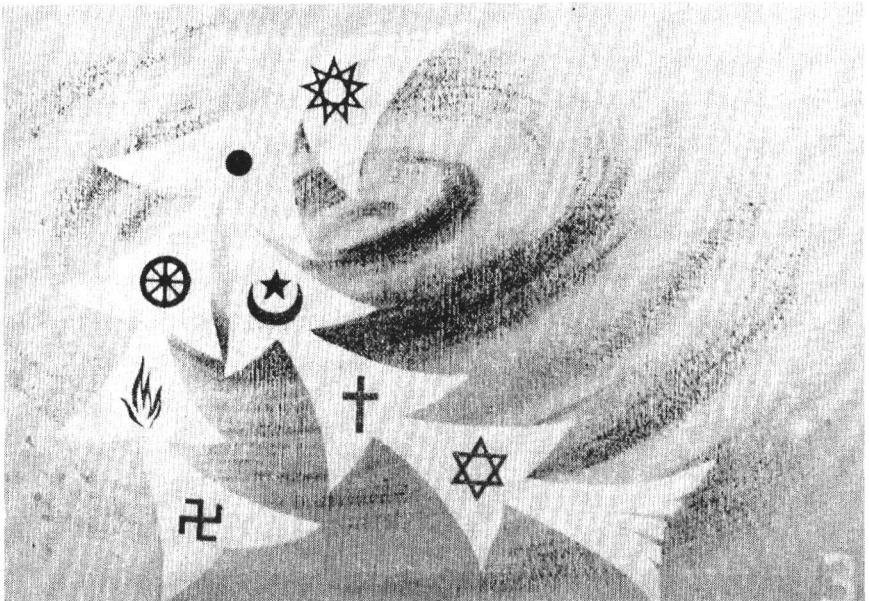
شماره پیام بدیع	عنوان مقالات	نام نویسندگان
۲۱۳	سرنوشت آینده جهان در دست کیست	ترجمه پریش سمندری (خوشبین)
۲۱۶	نظری به بعضی آیات کتاب اقدس	بدیع‌الله فرید
۲۱۶	بیان حقایق	علاءالدین قدس
۲۱۶	خانواده بهائی	م. مشرف‌زاده
۲۱۶	صعود دو اختر فروزان امه‌البهاء روحیه خانم و جناب ادیب طاهرزاده	سیروس توفیق
۲۲۱	داستان بی‌بی بزرگ	ماه‌مهر گلستانه
۲۲۱	ذکر مختصری درباره تورات و انجیل و قرآن	فریرز سبحانی
۲۲۲	آقا شیخ محمد قاننی	هوشنگ گهرریز
۲۲۲	سرنوشت جهان در دست کیست (دفتر اطلاعات عمومی جامعه بین‌المللی بهائی)	مترجم پریش سمندری (خوشبین)
۲۲۲	قرآن	فریرز سبحانی
۲۲۴	حدیث عکا در خاطرات آیت‌الله منتظری	گیو خاوری
۲۳۰	گفتاری چند درباره عهد و میثاق	م. مشرف‌زاده
۲۳۵	خاطرات یک زائر از حضرت شوقی ربانی	جناب یوگوجیاگری ترجمه فریده سیاه‌پوش (تمدن)
۲۳۵	خورشید همیشه در پس ابر نمی‌ماند	عنایت‌الله وثوق
۲۳۵	در کیفیت وقوع نسخ در قرآن مجید	گیو خاوری
۲۳۵	معبد نیلوفری	ترجمه اسماعیل سیاه‌پوش
۲۳۹	لزوم فعالیت و جدیت در خدمات امریه	جناب علی‌اکبر فروتن ایادی امرالله
۲۳۹	جلسات بهائی	محمد افنان

شماره پیام بدیع	عنوان مقالات	نام نویسندگان
۲۳۹	لاتنفس بخطاء احد	پرویز دادرسان
۲۴۰	اخلاق بهائی	علی توانگر
۲۴۵	درباره عهد و میثاق - علت عدم انشاء وصیت‌نامه به وسیله حضرت ولی امرالله	م. مشرفزاده
۲۴۸	دین و سیاست	عطاءالله آگاه
۲۴۸	گرایش جهان از دیدگاه دیانت بهائی	دارا بصاری
۲۴۸	عبادت و عبودیت	اقدس قوچانی

دنباله دارد



عالم بشری صحیح معنات میں روح القدس ہے



اساس ایمان الہی کی ہے

PAYAM-E-BADI

VOLUME 33

NO'S:

383-384-385

**April - May - June
2015**

پیام بدیع

سال سی و یکم

۱۷۰ بدیع

۱۳۹۲ شمسی

۲۰۱۳ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک

نامه‌ها و پیشنهادات

PAYAM-E-BADI

P.O. BOX 3487

QUARTZ HILL, CA

93586

U.S.A.

حضرت امه البها روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا، درباره علاقه شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هرچه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده‌اند: "نوشتن و نشر کتب و کار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود. در این سبیل هرچه اقدام می‌فرمودند هرگز خسته نمی‌شدند و دانماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه‌جا و همه وقت حمایت می‌فرمودند. چنان که در حساب هندوستان ملاحظه کنید، در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه:

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار آمریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار آمریکایی است. ابتدای هر سال میلادی، اشتراک تجدید می‌گردد. تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید:

Mr. Soheil Roshan Zamir

1432 173 Rd

South West Lynnwood, WA 98037

U.S.A

SOHEILRZ@YAHOO.COM

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi